وزارت فرهنگ

توانا بود هر که دانا بود

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی
۱۳۲۶

کتاب اوّل دبستان

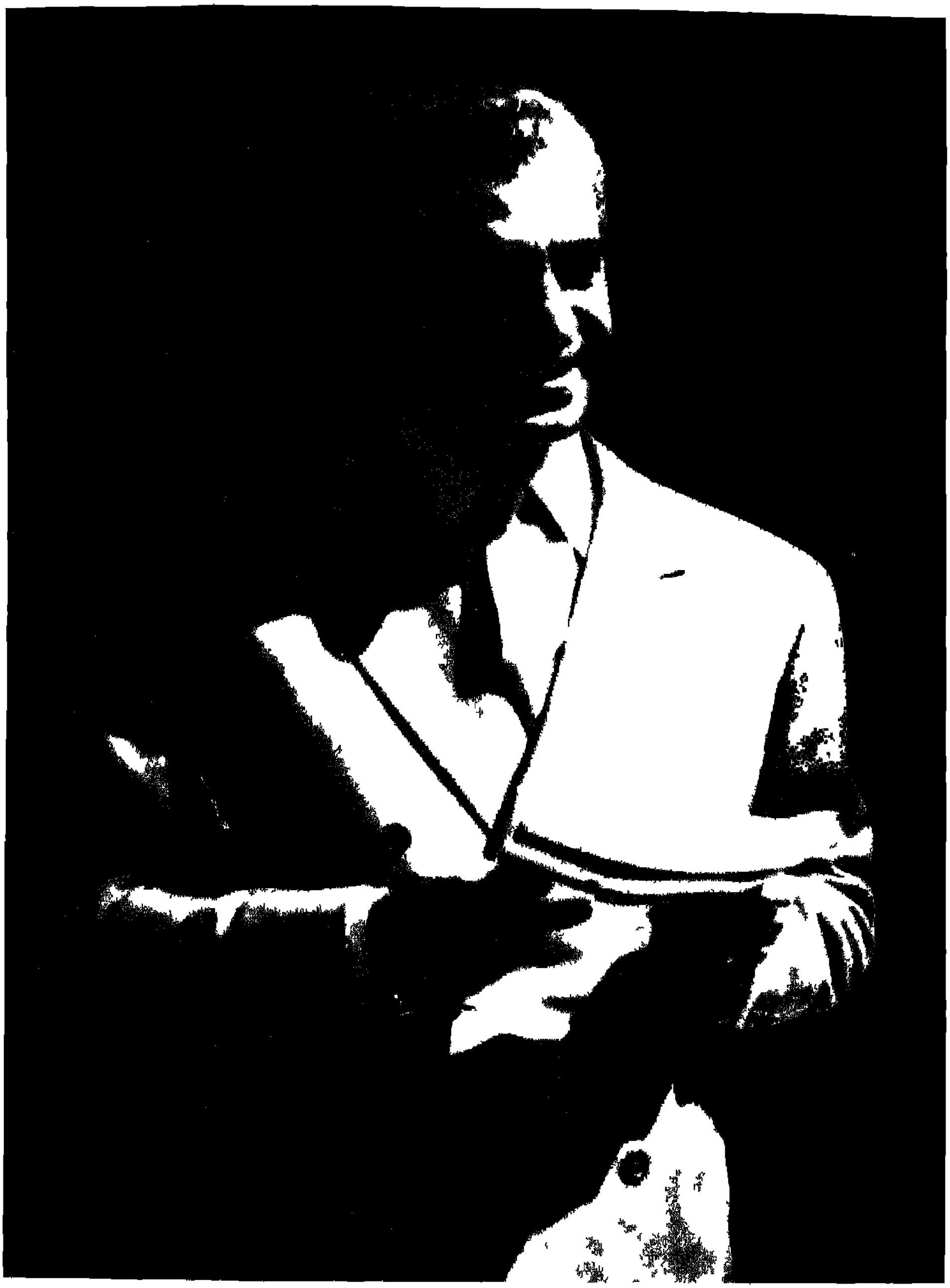
IRAN. VIZARAT E FARHANG.
KITAB-E- AVVAL DABISTAN.

۱۳۳۷

With the Compliments of
The Cultural Counsellor
to
The Iranian Embassy
New Delhi

بسم الله الرحمن الرحيم





تعلیم الفبا پایهٔ اصلی آموزش است و سالهاست که این امر اساسی مورد مطالعهٔ متخصصین فن و آموزگاران با تجربهٔ کشور قرار دارد

وزارت فرهنگ پیوسته کوشیده است تا اطفالی که در آغاز آموختن اند با روشی ساده و سهل الفبا و کلمات و جمل ساده را بیاموزند.

سال پیش که کار مبارزه با بیسوادی با امر مبارک شاهنشاه بمرحلهٔ اجرا درآمد کتاب اول اکابر که سبک نگارش آن منطبق بر اصول

جدید آموزش و پرورش و مبتنی بر نتیجهٔ مطالعات علمای روش و با تصاویر و نقشه ها و کارت ها و لوحه های رنگین همراه بود عملاً فواید روش

نو را باثبات رسانید و نشان داد این سبک آموزش بر علاقهٔ نوآموزان بکتاب میافزاید و نتایج بهتری ببار میآورد

با استفاده از این تجربه وزارت فرهنگ درنظر گرفت در کتاب اول ابتدائی تجدید نظر کامل بعمل آورد و آنرا بهمان سبک

کتاب اکابر و مقتضای روحیهٔ کودکان و متناسب با اشیاء و کلماتی که در زندگانی عادی آنان بکار میرود آماده نماید از اینرو

خانم دکتر شمس الملوک مصاحب و آقای عباس علی شریف که سهم مهمی در تهیه و تدوین کتاب الفبای اکابر داشتند

بآماده ساختن کتاب اول ابتدائی پرداخته و کتاب موجود را بنحو مطلوب آماده ساختند

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی که بنیابت ریاست عالیهٔ والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی مساعی است بپیروی

از منویات مبارک شاهنشاه معظم فرهنگ دوست اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی این کتاب را بخرج خود

و بتعداد کافی بوسیلهٔ مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین با طرزی دلپذیر و نفیس بحلیهٔ طبع آراسته و بطور رایگان در اختیار فرزندان

کشور قرار داده است.

وزارت فرهنگ از این عنایت شاهدخت والاگهر که بسیاری از مؤسسات خیریهٔ کشور مرهون عواطف نیکوکارانه و نوع

بسال ۱۳۲۶ بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی تشکیل یافت و اساسنامهٔ آن بمورد اجرا گذاشته شد. طبق بند «ب» از سومین مادهٔ این اساسنامه کمک بفرهنگ و مساعدت به دانش‌آموزان و دانشجویان مستعد کشور از جمله مقاصد سازمان بشمار آمد.

برای تأمین این منظور و بابتکار والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی نیابت ریاست عالیه مقرر گردید که یکروز در هر سال بنام روز سازمان تعیین شود و در سراسر کشور بوسیلهٔ فرهنگیان مراسمی انجام گیرد و اعاناتی جمع آوری شود. از سال ۱۳۲۷ این رویه در سراسر کشور بموقع عمل گذاشته شد و بهر سال اعاناتی جمع آوری گردید که برای تهیهٔ لباس و کتاب و هزینهٔ تحصیلی محصلین بمصرف رسید و حتی دو خوابگاه مجهز در امیرآباد ساخته و بدانشگاه هدیه شد که اکنون محل زندگانی عده‌ای از دانشجویان شهرستانهاست و یکبار نیز متجاوز از یک میلیون ریال بمصرف طبع و توزیع کتب دورهٔ ابتدائی رسید. برای اینکه بار دیگر بتوان بفرهنگ کشور کمکی مهم و مؤثر معمول داشت به پیروی از علاقه و توجه شاهنشاه بتعمیم تعلیمات ابتدائی و باسواد شدن مردم سازمان شاهنشاهی تصمیم گرفت کتابهای دورهٔ شش ساله ابتدائی را بخرج خود و بطرزی مرغوب و مطلوب چاپ کند و میان دانش‌آموزان سراسر کشور اعم از غنی و فقیر برایگان و مجان توزیع نماید. اینک پس از مذاکره با وزارت فرهنگ فعلاً نه جلد کتب چهار سالهٔ ابتدائی که متن آن بتصویب شورای عالی فرهنگ رسیده است از طرف سازمان بفرهنگ طبع و برای توزیع در دبستانهای سراسر کشور باختیار وزارت فرهنگ گذاشته شده است. بدینطریق با امر مبارک شاهنشاه در راه خدمت کشور قدمی بسیار بزرگ برداشته شده که تاکنون نظیری نداشته است و مسلماً تأثیر شگفت آن از نظر ارباب بصیرت پوشیده نخواهد بود.

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی طی ده سال که از ایجاد آن میگذرد تأسیساتی در کشور بوجود آورده و اقداماتی معمول داشته که مهمترین آنها فهرست‌وار ذکر میشود:

پرورانه معظّم لهاست سپاسگزاری مینماید و امیدوار است آموزگاران از این کتاب که تعلیم الفبا را آسان میسازد و خواندن و نوشتن را بطرزی مطلوب بنوآموزان یاد میدهد استفاده کامل نمایند و بدینوسیله فرزندان ایران را برای زندگانی مترقی و خدمت شاهنشاه و کشور آماده نمایند .

وزیر فرهنگ ـ دکتر محمود مهران

وزارت فرهنگ

توانا بود هر که دانا بود

سازمان شاهنشاهی
خدمات اجتماعی
۱۳۲۶

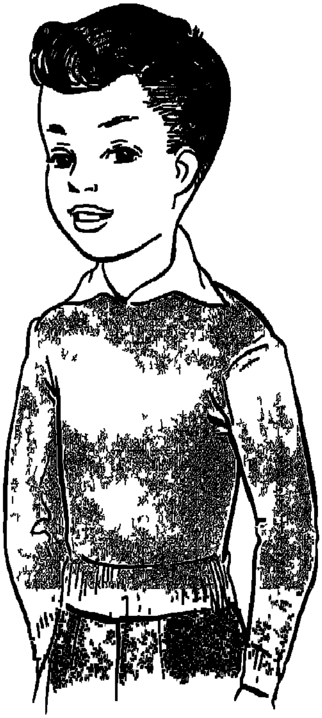
کتاب اول دبستان

۱۳۳۷

شرکت سهامی افست

۱ - آموزشگاه پرستاری اشرف پهلوی - تهران
۲ - کانون کار و آموزش (آموزشگاه حرفه ای) - تهران
۳ - آموزشگاه تعلیم و تربیت نابینایان - تهران
۴ - بخش درمان کچلی - تهران
۵ - بخش پرتوشناسی (عکس برداری) - تهران
۶ - بخش جراحی سوانح و حوادث بیمارستان سینا - تهران
۷ - چهار شعبه کمک بمادران و کودکان - تهران
۸ - ناهارخوری باغ فردوس - تهران
۹ - ناهارخوری و درمانگاه سرآسیاب دولاب - تهران
۱۰ - ساختمان دو خوابگاه برای دانشجویان در کوی دانشگاه - تهران
۱۱ - هشت بیمارستان - نقاط مختلف کشور
۱۲ - شصت و دو درمانگاه - نقاط مختلف کشور
۱۳ - دو درمانگاه درمان تراخم - دزفول
۱۴ - پرداخت کمک هزینه تحصیل بعده ای از دانش آموزان و دانشجویان - سراسر کشور
۱۵ - توزیع کتاب های چهار کلاس ابتدائی - سراسر کشور
۱۶ - کمک های نقدی و جنسی و داروئی بموسسات خیریه دیگر - سراسر کشور

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی





دارا آذَر

دارا آذَر

مؤلّفان

دکتر شمس الملوک مُصاحب و عبّاس یمینی شریف

نقّاشی از محمّد بهرامی

خطّاطی از افضل الدّین آذربُد



بازی



بازی



بازی



بازی



توپ



عَروسَک

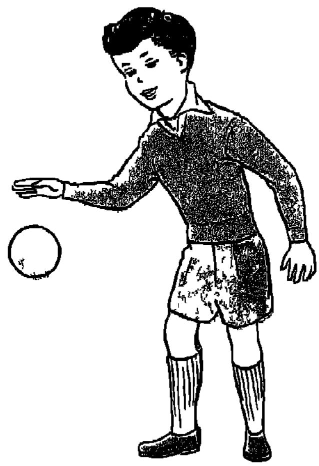


توپِ دارا



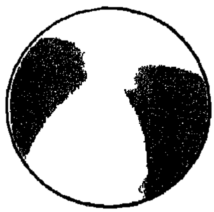
عَروسَکِ آذَر

آموزگاران محترم توجه فرمایند : مقصود از صفحه های اوّل کتاب این است که شاگردان بکمک عکس کلمهٔ زیر آن را بخوانند . اصراری در یاد گرفتن و شناختن حروف در این صفحات نیست . بعدها بموقع حروف را خواهند شناخت .

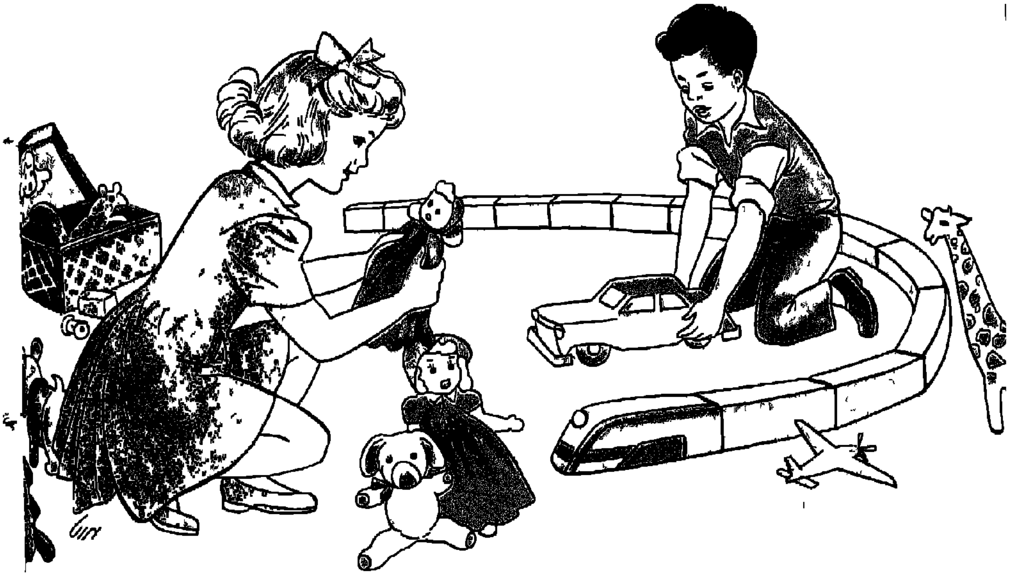
 

دارا باتوپ بازی می‌کُنَد.
آذَر باعَروسَک بازی می‌کُنَد.

با بازی

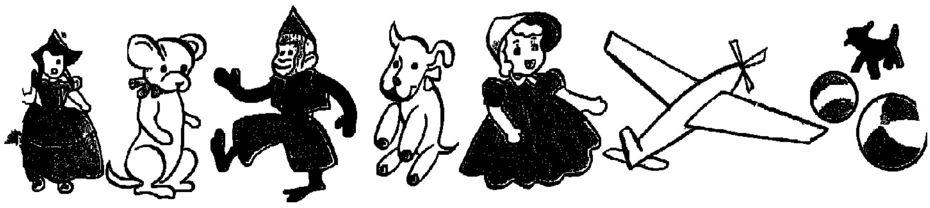
 

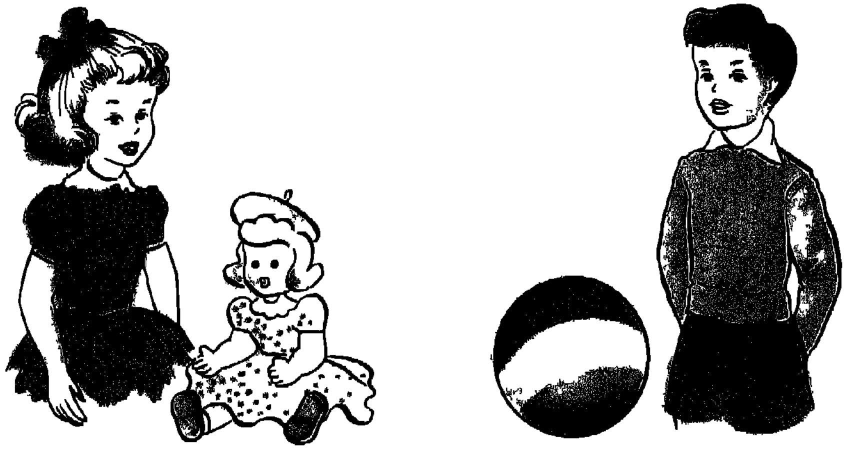
توپ عَروسَک



دارا بازی می‌کُنَد

آذَر بازی می‌کُنَد

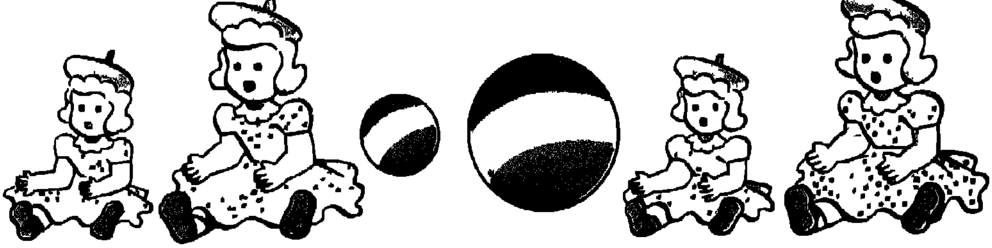




توپِ دارا بُزُرگ اَست .

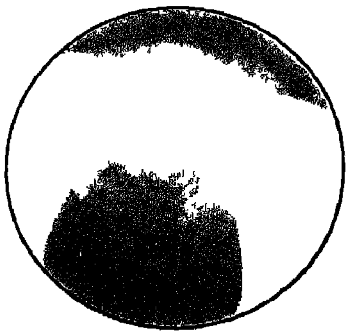
عَروسَکِ آذَر بُزُرگ اَست .

بُزُرگ اَست











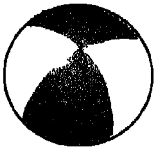
توپِ بُزُرگ   عَروسَکِ بُزُرگ

بُزُرگ   بُزُرگ

دارا توپ دارَد .

آذَر عَروسَک دارَد .

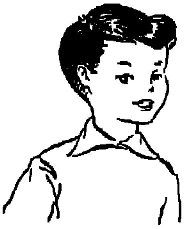


آن توپِ دارا اَست .

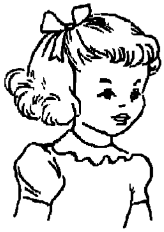


آن عَروسَکِ آذَر اَست.

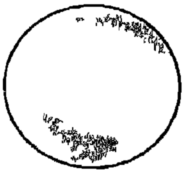
آن آن



آن دارا آست .



آن آذر آست .



آن توپ آست .



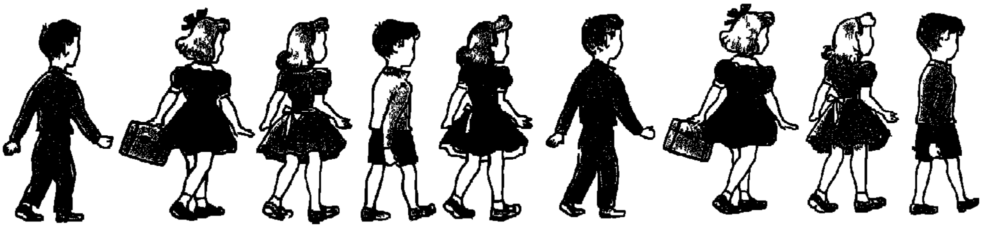
آن عَروسَک آست .

آن　　　آن



دارا دَبِستان می‌رَوَد.
آذَر دَبِستان می‌رَوَد.

دَبِستان می‌رَوَد.





دَبِستان

آن دَبِستان اَست .

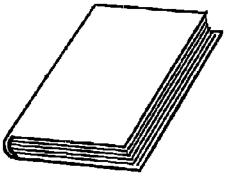
آن دَبِستانِ دارا اَست .

آن دَبِستانِ آذَر اَست .

دَبِستان   دَبِستان



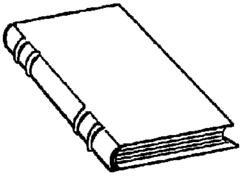
کِتاب



دارا کِتاب دارَد .

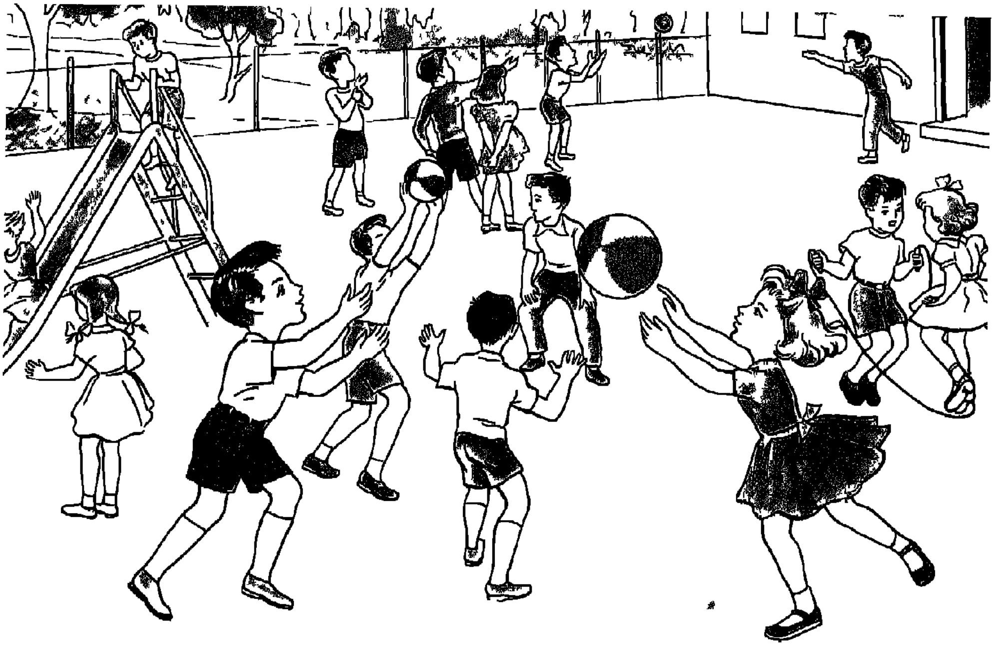
آن کِتابِ دارا اَست .

آذَر کِتاب دارَد .



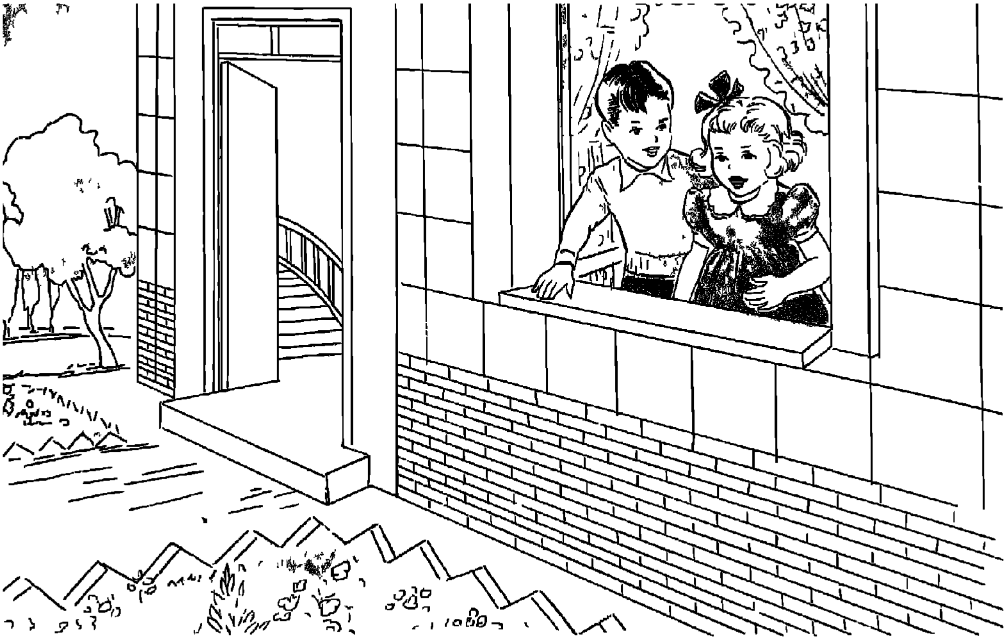
آن کِتابِ آذَر اَست .

کِتاب کِتاب کِتاب



دارا دَبِستان میرَوَد .
دارا دَر دَبِستان بازی میکُنَد .
آذَر دَبِستان میرَوَد .
آذَر دَر دَبِستان بازی میکُنَد

دَر   دَر دَبِستان



خانه

آن خانه اَست .

دارا دَر خانه اَست .

آذَر دَر خانه اَست .

خانه خانه خانه خانه



می‌خوانَد



می‌خوانَد

دارا کِتاب می‌خوانَد .

دارا دَر دَبِستان کِتاب می‌خوانَد.

آذَر کِتاب می‌خوانَد .

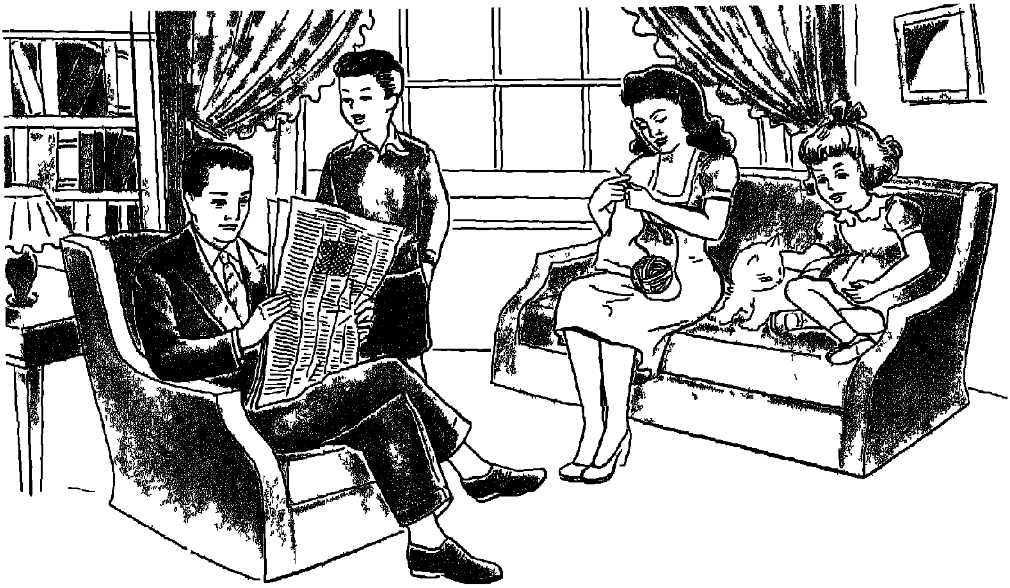
آذَر دَر دَبِستان کِتاب می‌خوانَد.

می‌خوانَد



کِتاب می‌خوانَد





مادَر دَر خانه اَست .

بابا دَر خانه اَست .

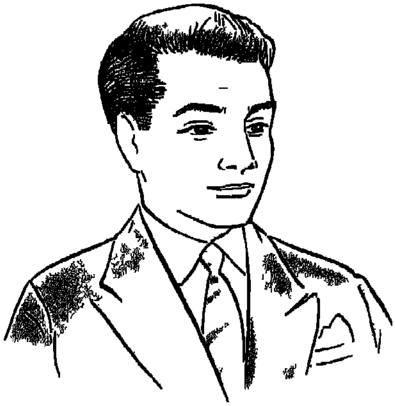
بابا وَ مادَر دَر خانه هَستَند .

دارا وَ آذَر دَر خانه هَستَند .

هَستَند دَر خانه هَستَند



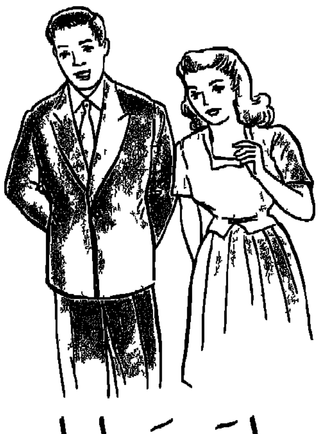
مادَر



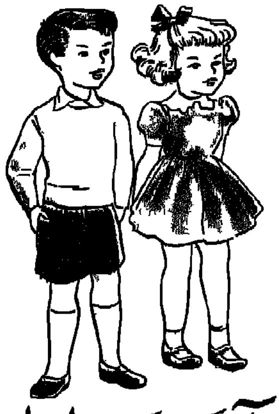
بابا

مادَر دَر خانه اَست .

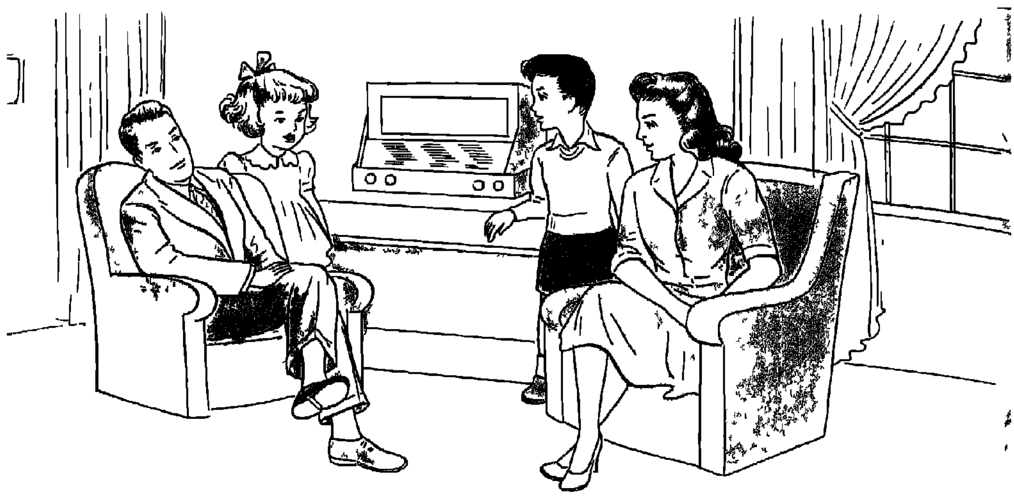
بابا دَر خانه اَست .



مادَر وَ بابا



آذَر وَ دارا



شَب اَست .

شَب دارا دَرخانه اَست .

شَب آذَر دَرخانه اَست .

شَب بابا وَ مادَر دَرخانه هَستَند .

شَب شَب





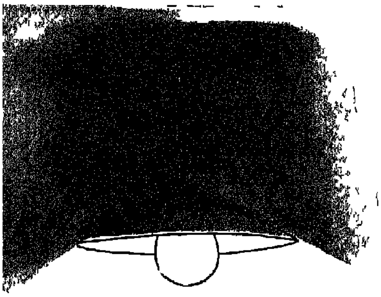
دارا مادَر را دوست دارَد .

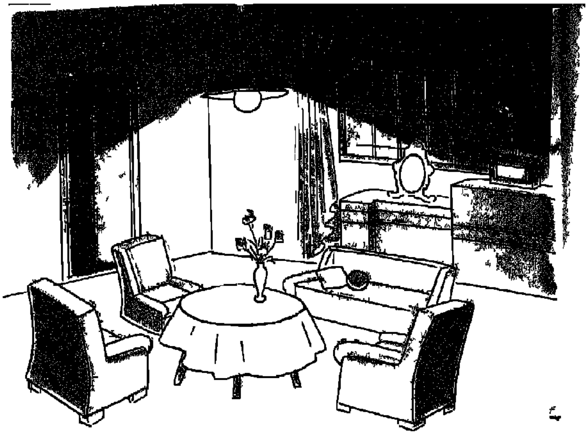
دارا بابا را دوست دارَد .

آذَر مادَر را دوست دارَد .

آذَر بابا را دوست دارَد .

دوست دوست دارَد.

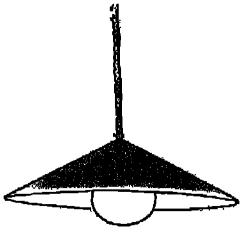




چِراغِ بَرق   اُطاق

شَب اَست .
چِراغِ بَرق روشَن اَست .
اُطاق روشَن اَست .
دَر اُطاق چِراغِ بَرق روشَن اَست .

چِراغِ بَرق   اُطاق

چِراغ　　　　　چِراغ

آن چِراغ اَست .

آن چِراغ روشَن اَست.

شَب چِراغ روشَن اَست .

روشَن　　　چِراغ　　　روشَن



بخوانید



دارا توپ آن بابا

آذَر عَروسَک اُطاق وَ

مادَر بازی چِراغ مادَر



بابا دوست بُزُرگ دَرخانِه

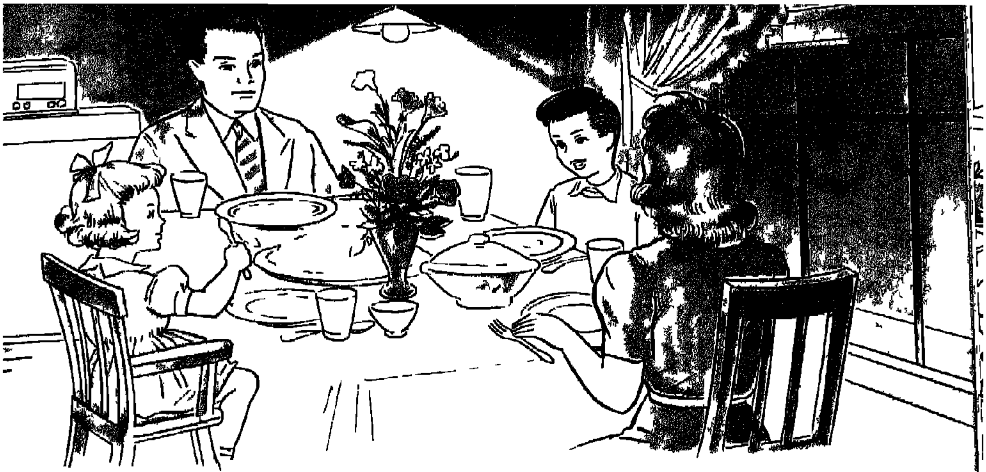
خانِه دارَد اَست هَستَند



کلمات مربوط بهم را پیدا کنید.

چِراغ	بازی
توپ	روشَن
عَروسَک	بُزُرگ

یادآوری: قسمت بالای صفحه‌های ۲۳ و ۲۴ و ۲۹ برای تمرین لغاتی است که تاکنون خوانده شده است در قسمت پائین آموزگار دانش‌آموزان را راهنمایی میکند که برای هر کلمه از ستون اوّل یک کلمهٔ مناسب از ستون دوّم پیدا کنند.



شام

شَب اَست .

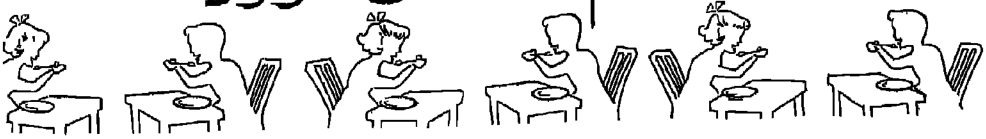
دارا شام می خورَد .

آذَر شام می خورَد .

بابا شام می خورَد .

مادَر شام می خورَد .

شام می خورَد





آذَر　　　آن

آن　　　دَبِستان

دارا　　　روشَن

دارَد　　　می‌کنَد



مادَر　　　می‌خوانَد

بابا　　　هستَند



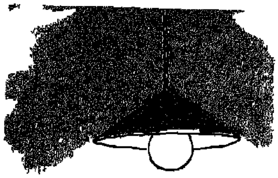
آ ا　　　ن ن



رای نوشتن

آ ا　　ن ن　　آن　　نان

یادآوری : نوشتن از این جا شروع میشود و اطفال را بنوشتن کلماتی راهنمایی
می کنیم که همهٔ حروف آنها را یاد گرفته باشند مثل کلمات آن نان



بخوانید

بازی می‌کُنَد چِراغ شَب

دَبِستان می‌رَوَد بَرق چِراغ بَرق

کِتاب می‌خوانَد روشَن روشَن

شام می‌خورَد اَست اَست



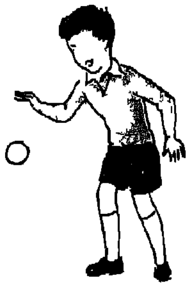
کلمات مربوط بهم را پیدا کنید

دَبِستان	می‌خورَد
کِتاب	می‌رَوَد
شام	می‌خوانَد



کُتاب دارا

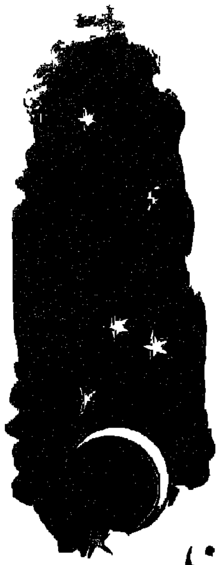
شَب دارَد



بازی دَبِستان

بابا می‌خورَد

بَرق می‌خوانَد



ب بـ د

برای نوشتن

آ ا ن نـ ب بـ د

آب نان داد باد آباد با بابا آبان



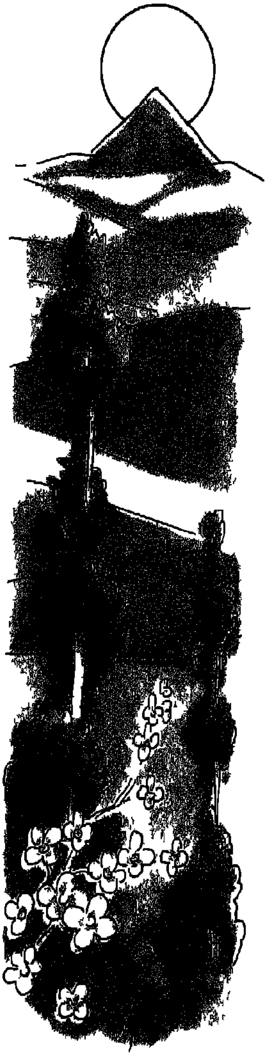


می‌خوابَد   خواب

شَب دارا می‌خوابَد
شَب آذَر می‌خوابَد
دارا زود می‌خوابَد
آذَر زود می‌خوابَد

خواب   زود   می‌خوابَد

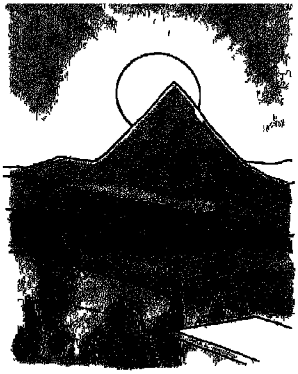
بخوانید



صُبح	نان	خواب
زود	آب	می‌خوابَد
بیدار	آباد	بیدار
می‌شَود	آبان	باد

کلمات مربوط بهم را پیدا کنید

صُبح	می‌شَوَد
خواب	زود
بیدار	می‌رَوَد

صُبح   بیدار می‌شَوَد   بیدار

صُبح دارا زود بیدار می‌شَوَد .

صُبح آذَر زود بیدار می شَوَد .

صُبح مادَر زود بیدار می شَوَد .

صُبح بابا زود بیدار می شَوَد .

صُبح بیدار می‌شَوَد   بیدار می‌شَوَد

روشَن   می‌کُنَد

دَر   می‌خوانَد

آذَر   می‌خورَد

بیدار   می‌خوابَد

دارَد   می‌شَوَد

دارا   مادَر

می‌رَوَد   شام

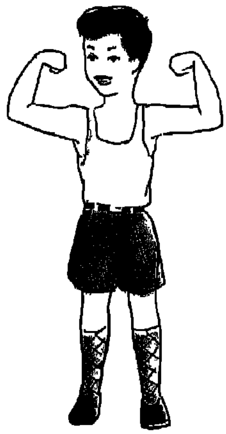
ر   م مـ

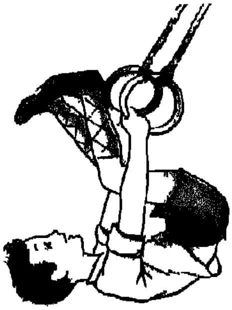


برای نوشتن

آ ا ب بـ د ر م مـ ن نـ

را ما بار ران باران بادام آرام







وَرزِش وَرزِش وَرزِش

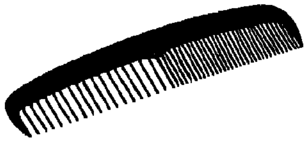
صُبح دارا وَرزِش می کُنَد .

صُبح آذَر وَرزِش می کُنَد .

دارا وَرزِش را دوست دارَد .

آذَر وَرزِش را دوست دارَد .

وَرزِش وَرزِش



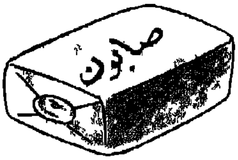
شانِه



مِسواک



حولِه



صابون

شانِه مِسواک

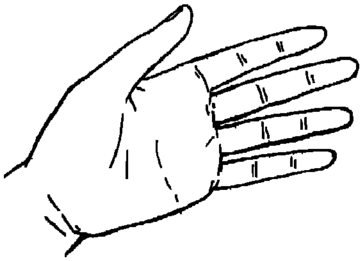
حولِه صابون



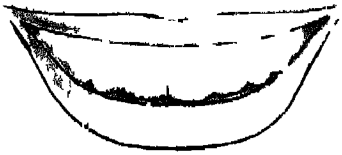
سَر



صورَت



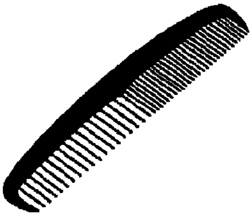
دَست



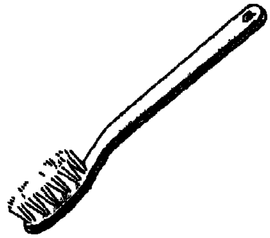
دَندان

سَر　　صورَت

دَست　　دَندان



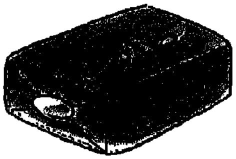
آذر یِک شانِه دارَد.



آذر یِک مِسواک دارَد.

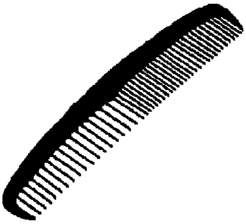


آذر یِک حولِه دارَد.

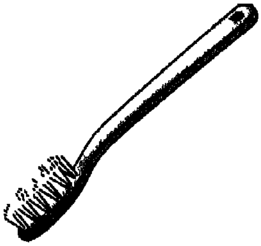


آذر یِک صابون دارَد.

یِک شانِه مِسواک حولِه صابون



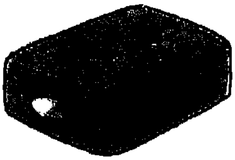
دارا یِک شانِه دارَد .



دارا یِک مِسواک دارَد .



دارا یِک حولِه دارَد .



دارا یِک صابون دارَد .

یِک شانِه مِسواک حولِه صابون

صُبح اَست .



آذَر دَست وَصورَت می شویَد.



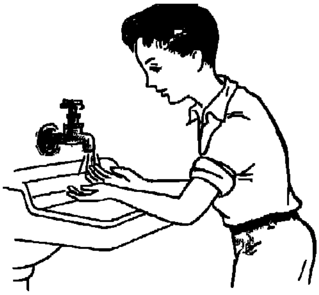
آذَر دَست وَ صورَت را با
آب وَصابون می شویَد .



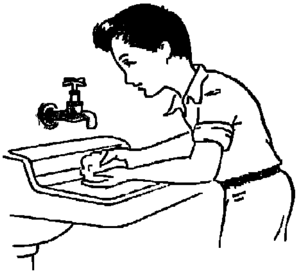
آذَر مِسواک می زَنَد .

می شویَد   می زَنَد

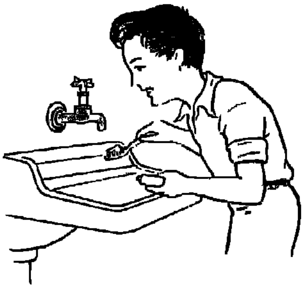




صُبح اَست .



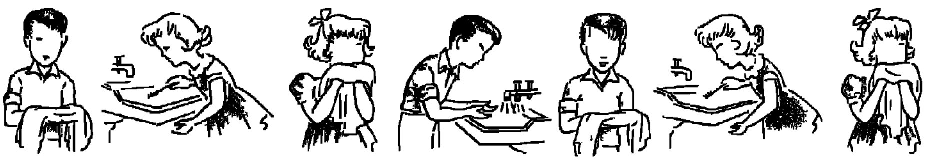
دارا دَست وَصورَت می شویَد.

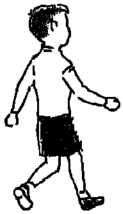


دارا دَست وَصورَت را با
آب وَصابون می شویَد .

دارا مِسواک می زَنَد .

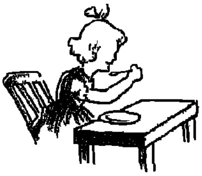
می شویَد   می زَنَد





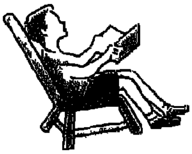
بازی — صورَت

می‌رَوَد — اَست



می‌خورَد — دَست

می‌خوانَد — دوست



می‌خوابَد — دَبِستان

می‌زَنَد — کِتاب



بیدار — هَستَند

ی یـ ا یـ — ت تـ

برای نوشتن

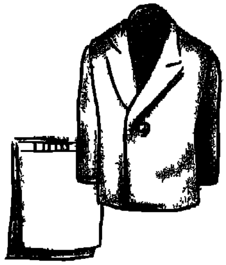
آ ا ب بـ ت تـ د ر م مـ ن نـ ی یـ

ایران این دیر تاب تار بیداری

بخوانید

دَست	مِسواک	بار
صورَت	شانِه	باران
سَر	حولِه	بادام
صابون	می‌زَنَد	آرام
می‌شویَد	ما	ران





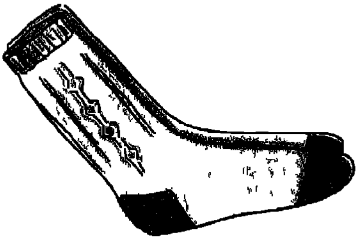
لِباس



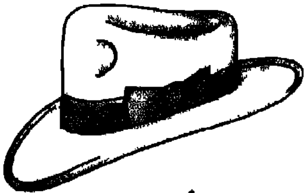
لِباس



کَفش



جوراب



کُلاه



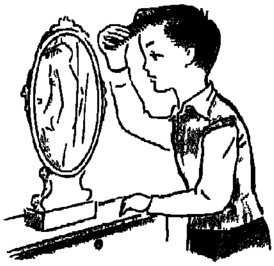
دَستمال



دارا دَست وَ صورَت را
با حولهِ خُشک می کُنَد .



آذَر دَست وَ صورَت را
با حولهِ خُشک می کُنَد .



دارا سَر شانِه می کُنَد .



آذَر سَر شانِه می کُنَد .

خُشک خُشک می کُنَد

لِباس

سَر

دَست

دوست

دَبِستان

هَستَند

س سـ



توپ



دوست

عَروسَک



صورَت

صابون



می‌شوَید

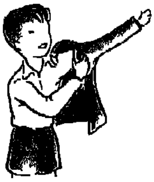
و او

برای نوشتن

آ ا ب بـ ت تـ د ر س سـ م مـ ن ذ و ی یـ

سیب سیر بیست سار داس

تور دور دود دوست بود نور



دارا لِباس می‌پوشَد .



آذَر لِباس می‌پوشَد .



دارا جوراب می‌پوشَد .



آذَر جوراب می‌پوشَد .



دارا کَفش می‌پوشَد .



آذَر کَفش می‌پوشَد .

لِباس جوراب کَفش می‌پوشَد



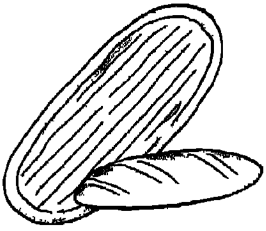
مادَر چای می ریزَد .

مادَر بَرایِ بابا چای می ریزَد .

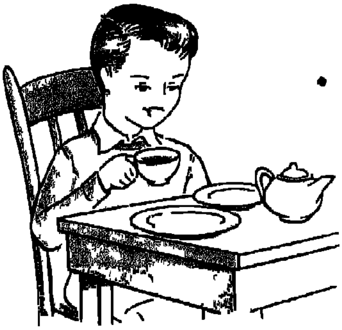
بَرایِ آذر چای می ریزَد .

بَرایِ دارا چای می ریزَد .

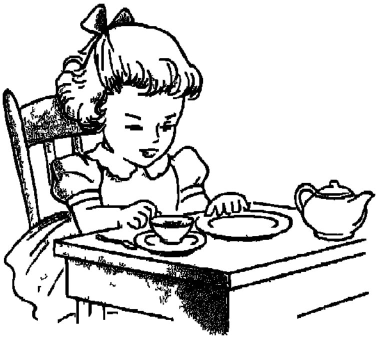
بَرایِ چای می ریزَد

نان   پَنیر   چای

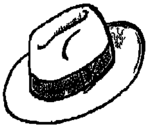


دارا چای می‌خورَد.
دارا با چای نان وَ پَنیر
می‌خورَد.



آذَر چای می‌خورَد.
آذَر با چای نان وَ پَنیر
می‌خورَد.

نان   پَنیر   چای



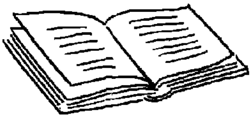
مِسواک زود



عَروسَک بازی

کِتاب بُزُرگ

کُلاه می‌زَنَد



کَفش می‌ریزَد



ک ک ز

برای نوشتن

آ ب ت د ر ز س ک م ن و ی

باز کار زور روز

بازی زیبا سینی کوک

بازو زانو ساز زود

بخوانید

لِباس جوراب نان بَرایِ

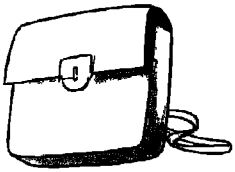
کُلاه کَفش پَنیر خُشک

دَستمال می‌پوشَد چای می ریزَد

کلمات مربوط بهم را پیدا کنید

چای	می‌پوشَد
کَفش	می شویَد
صورَت	می‌خورَد
مِسواک	می ریزَد
نان	می زَنَد





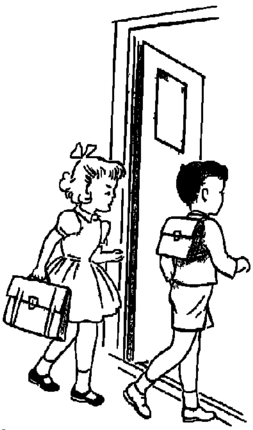
کیف

آذَر وَ دارا مادَر را می بوسَند.

بابا را می بوسَند .

کیف وَکِتاب را بَر می دارَند.

اَز دَر بیرون می رَوَند .



کیف　　　می رَوَند

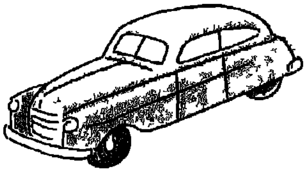


دَر — د َ ر

دَست — د َ ست

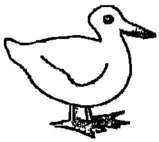


دَندان — د َ ن د ا نَ



َ — اَ

دارَد — دار َ د



سَر — س َ ر

م َ ر د — مَرد

ب َ ر ا دَ ر — بَرادَر

در قسمت اول صفحه هر کلمه را طوری میخوانیم که صدای َ در آن محسوس باشد بعد شاگردان را متوجه میکنیم که علامت این صدا هم برنگ قرمز نوشته شده است . در قسمت دوم شاگردان کلمه را میخوانند بعد آنرا بحروف و صداها تجزیه میکنند . در قسمت سوم حروف و صداها را باهم ترکیب می کنند و از آنها کلمه میسازند

مادَر بابا دارا بَرمی دارَند

دَر بیرون نان پَنیر

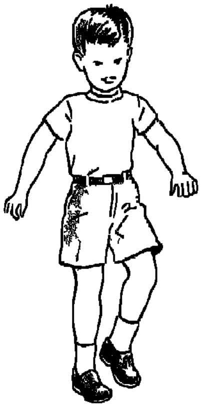
می ریزَد آن دارَد دیروز

دوست بیدار دَست پا

دَندان دَوید پَرید پَریروز

پَرویز پَروین می رَود

از این صفحه ببعد بیشتر کلمات جدید هر درس از حروفی ترکیب شده که شاگردان آنها را خوانده اند و خواندن آنها برای دانش آموزان آسان است آموزگاران محترم علاوه بر تمرین هایی که معمولاً برای خواندن کلمات شاگردان میدادند آنان را راهنمایی کنند که کلماتی را که از حروف خوانده شده ترکیب شده است بخش (سیلاب) و حروف و صداها تجزیه کنند و آنها را نیز بنویسند .



تـوپ وَ

می‌پوشَد وَرزِش

پَنیر می‌رَوَد

می‌شَوَد



پ پ و

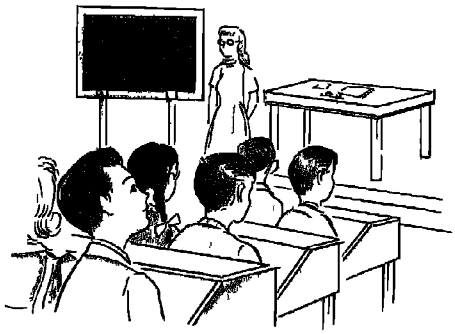
برای نوشتن

ا ب پ ت د ر ز س ک م ن و ی

دَوید پَرید پَرویز پَروین

می‌رَوَد پَریروز پَنیر





آموزِگار　　　　کِلاس

آذَر وَ دارا دَبِستان را دوست دارَند.

آموزِگار را دوست دارَند.

آذَر وَ دارا دَر کِلاس دَرس می‌خوانَند.

آذَر وَ دارا دَر دَبستان بازی می‌کُنَند.

آموزِگار　　　　کِلاس

برای نوشتن

پَروین و دارا دَرس را دوست دارَند.

پَرویز و پَروین دَرس و بازی را دوست دارَند.



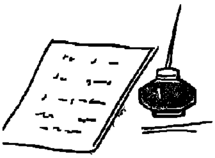
دارا وَ آذَر اَز کِنارِ کوچه می رَوَند .

اَز کِنارِ خیابان می‌رَوَند .

دَر خیابان دَستِ آذَر دَر دَستِ

دارا اَست .

کوچه خیابان کِنار

وَرزِش	اُطاق	
شانه	بَرق	
روشن	مَشق	
خُشک		
ش شـ	ق قـ	
		

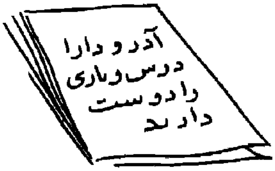
برای مشق

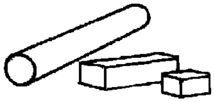
ا ب پ ت د ر ز س ش ق

ک م ن و ی

مَشق قوری قَندان آش شیر

میش موش شام شیرین

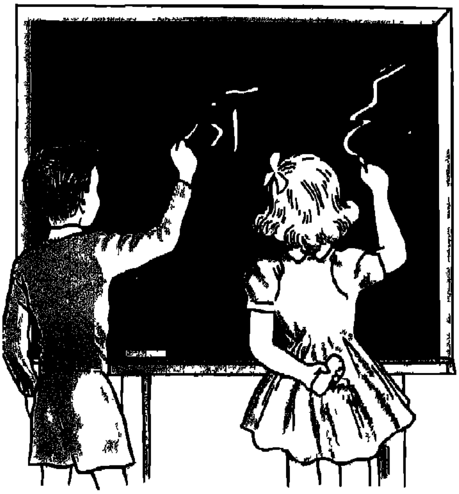




گَچ

مَشق

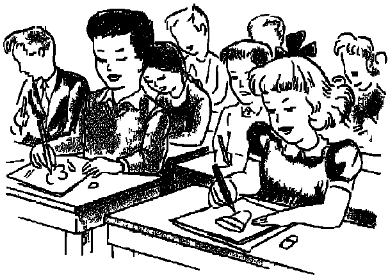
آذَر و دارا دَر کِلاس مَشق می‌نِویسَند.
مَشق را با مَداد می‌نِویسَند. آذَر وَ
دارا می‌تَوانَند با
گَچ بِنِویسَند.



آذَر وَ دارا دَرس وَ
بازی را دوست دارَند

برای مشق

دارا بازی کرد.   پَروین بازی کرد.



نَقّاشی می کُنَند



سرود می خوانَند



گُل



گُلدان

آذر و دارا دَر کِلاس نَقّاشی می کُنَند.

گُل می کَشند. گُلدان می کِشند.

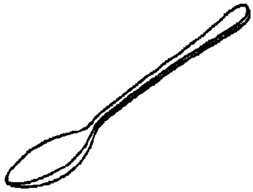
سُرود می خوانَند. دَرس می خوانَند.

مَشق می نِویسَند. کارِ دَستی می کُنَند.

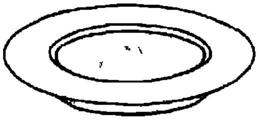
بازی می کُنَند.

برای مشق

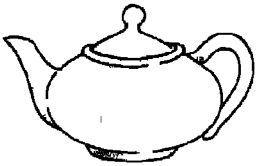
مَن مَشق دارَم دَرس دارَم کار دارَم.



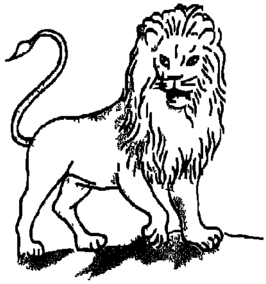
قاشُق



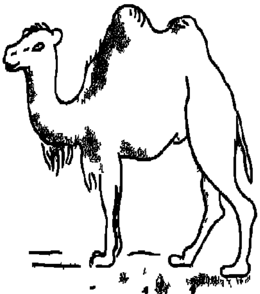
بُشقاب



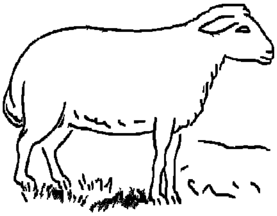
قوری



شیر



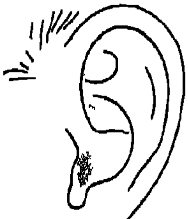
شُتُر



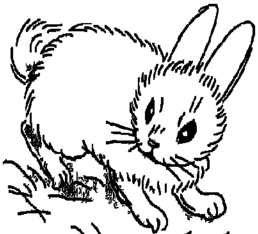
میش



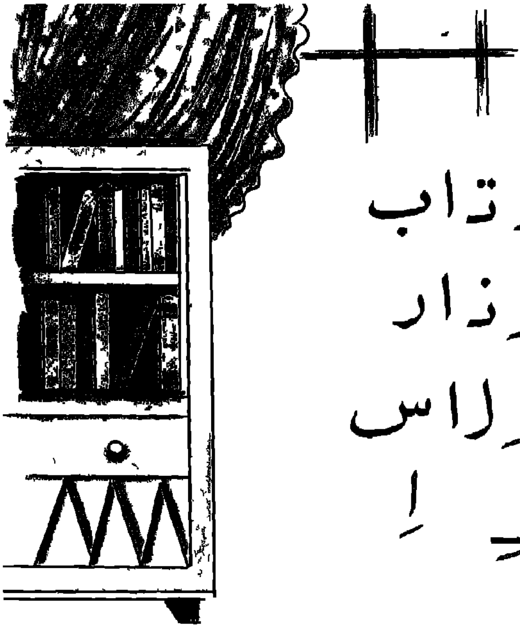
موش



گوش



خَرگوش



کِتاب　　ک ِ تاب

کِنار　　ک ِ نار

کِلاس　　ک ِ لاس

ـِ　اِ

پِدَر　　پ ِ د َ ر

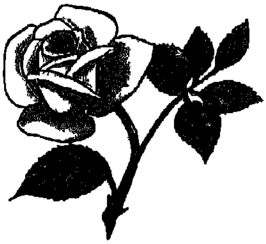
پِسَر　　پ ِ س َ ر

بطوری که آموزگاران محترم ملاحظه میفرمایند در قسمت بالای این صفحه درستون اول کلمات بشکل معمول نوشته شده و درستون دوم بحروف تجزیه شده است .

این کار برای آنست که دانش آموزان بتوانند کلمات را بواحد های کوچکتر تقسیم کنند . و واحد های کوچکتر از کلمه نیز بخش (سیلاب) و حرف است . بخش که امروز استعمال میشود همان سیلاب است و بهتر است که کلمهٔ بخش متداول در دبستانها استعمال شود .

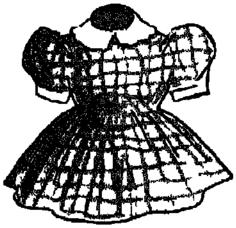


گَچ   گُل



چِراغ   لِباس

چای   کِلاس



کوچه   گُلدان

چ چـ   لـ ل

برای مشق

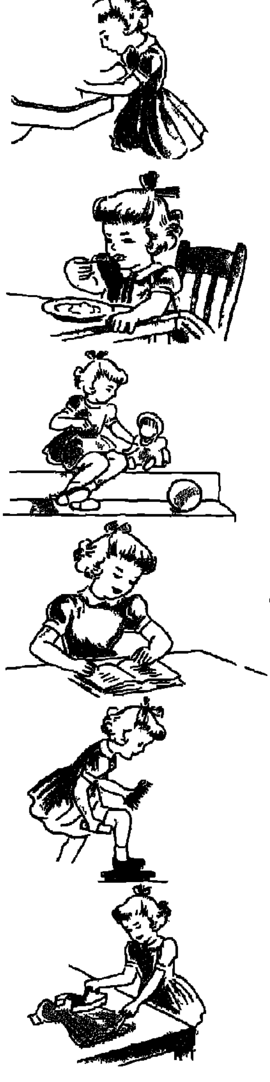
ا ب پ ت چ د ر ز س ش ک

ق ل م ن و ی

چَتر   پول   بال   پیچ

دارا پول دارَد   پَروین کار دارَد.

پَرویز چَتر دارَد   مَن دَستمال دارَم.



آذر از دَبِستان کِه آمَد دَست
وَصورت خود را می شویَد .

کَمی چیز می خورَد .

کَمی بازی می کُنَد .

دَرسِ خودرا می خوانَد .مَشقِ
خودرا می نِویسَد .

کَفشِ خود را واکس می زَنَد .

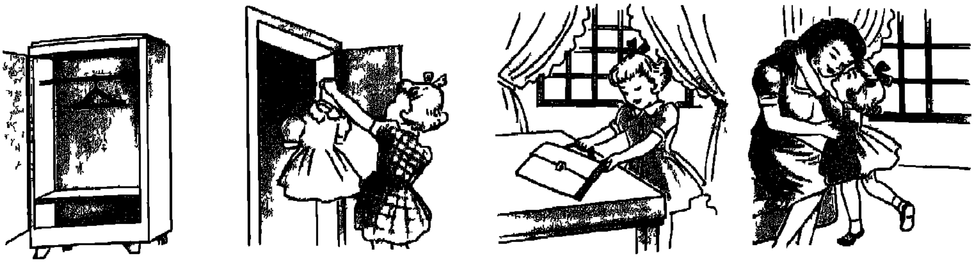
لِباسِ خودرا اُطو می کُنَد .



واکس



اُطو

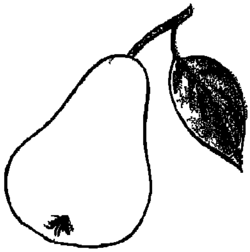


جالِباسی

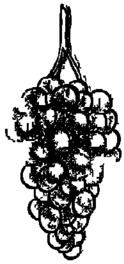
آذَر اَز دَبستان کِه بِخانه آمَد بِمادَر
وَبابا سَلام می کُنَد . مادَر وَ بابا را می
بوسَد . کیفِ خود را دَرجایِ آن می
گُذارَد . لِباسِ بیرون را دَر می آوَرَد
بِجالِباسی آویزان می کُنَد . دَست وَ
صورَتِ خود را می شویَد .

ای مشق

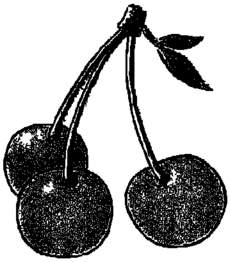
دارا اَز دَبِستان که آمَد بِبابا وَمادَر سَلام
می کُنَد . لِباسِ بیرون را دَرمی آوَرَد .



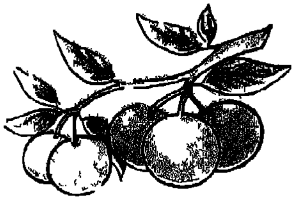
گُلابی



آنگور



گیلاس



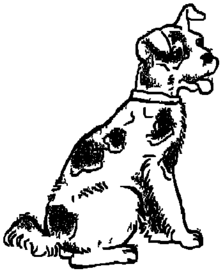
گوجِه



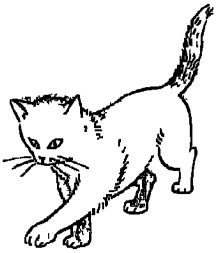
گرمَک



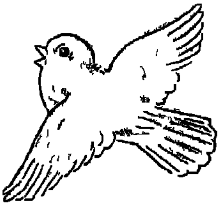
گِردو



سَگ



گُربِه



گُنجِشک



بُزُرگ — چای

گُل — بَرایِ

گُلدان — یِک

گَچ — می‌شوَید

خیابان

گ گ — ی یـ

برای مشق

اب پ ت چ د ر ز س ش ک گ ل

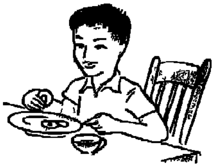
م ن و ی

گرم گَرمَک گوش گوشت گِرد گِردو

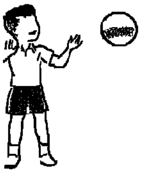
بَرگ یاد یادمی‌گیرَم یِک بایَد دِی .



دارا اَز دَبِستان کِه آمَد دَست وصورَتِ خودرامی شویَد .



کَمی چیز می خورَد .



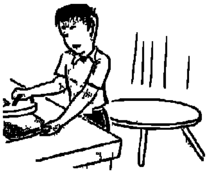
کَمی بازی می کُنَد



دَرسِ خودرا می خوانَد .مَشقِ خودرا می نِویسَد .



کَفشِ خودرا واکس می زَنَد .



لِباسِ خودرا اُطو می کُنَد .

برای مشق

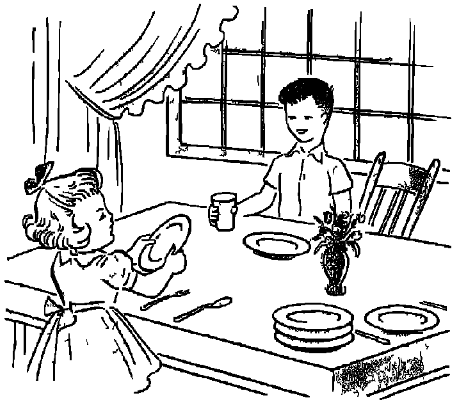
دارا آزدَبِستان آمَد کَمی بازی کَرَد .



دارا از دَبِستان کِه بِخانِه آمَد بِمادَر وَ
بابا سَلام می کُنَد. مادَر وَ بابا را می بوسَد.
کیفِ خود را دَر جایِ آن می گُذارَد. لِباسِ
بیرون را دَر می آوَرَد. بِجالِباسی آویزان
می کُنَد. دَست و صورَتِ خود را می شویَد.

برای مشق

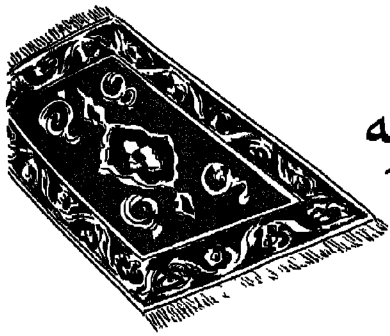
دارا اَز دَبِستان آمَد بِبابا و مادَر سَلام
کَرد. لِباسِ بیرون را دَر آوَرد.

آذَر وَ دارا دَر خانِه بِما دَر کُمَک می کُنَند .
سُفرِه را می آوَرَند . نان می آوَرَند . آب
می آوَرَند . قاشُق وَ چَنگال وَ نَمَکدان می
آوَرَند . دَرِ کوچِه را باز می کُنَند . دَرِ کوچِه
را می بَندَند . گُل آب می دَهَند .

برای مشق

دارا نان می آوَرَد . آب می آوَرَد .
چَنگال وَ نَمَکدان می آوَرَد . دَر می بَندَد .

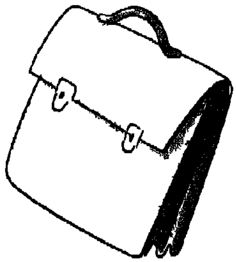


فَردا حولِه

کَفش صُبح

کیف

ف ﻓ ح ﺣ



برای مشق

ا ب پ ت چ ح د ر ز س ش ف

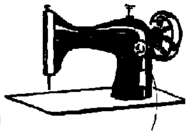
ق ک گ ل م ن و ی

حَرف بَرف حال حالا

رَفت رَفتار فَرش کَف







چَرخ نَخ قِرقِرِه

یِک روز مادَر بَرایِ آذَر لِباس می دوخت

دید قِرقِرِه رویِ چَرخ نیست . تَمامِ اُطاق

راگَشت قِرقِرِه را پیدا نکَرد . آذَر چِشمَش

بِزیرِ میز اُفتاد وَگُفت مادَر مادَر بِبین

قِرقِرِه زیرِ میز است . پیشی دارَد با

نَخِ آن بازی می کُنَد .

برای مشق

او چِشمَش بِزیرِ میز اُفتاد گُفت مادَر مادَر

بِبین پیشی دارَد بازی می کُنَد .

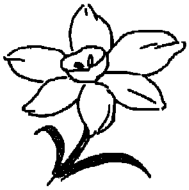
گُل　　　گـ ُ ل

گُلابی　　　گـ ُ لا بی

کُمَک　　　کـ ُ مَـ ک

می‌کُنَد　　　مـی کـ ُ نَـ د

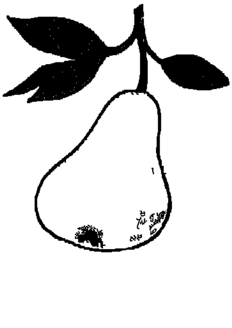
ُا　و



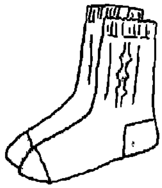
بـ ُ شـ قـا ب　　　بُشقاب

شـ ُ سـ ت　　　شُست

بـ ُ ر د　　　بُرد







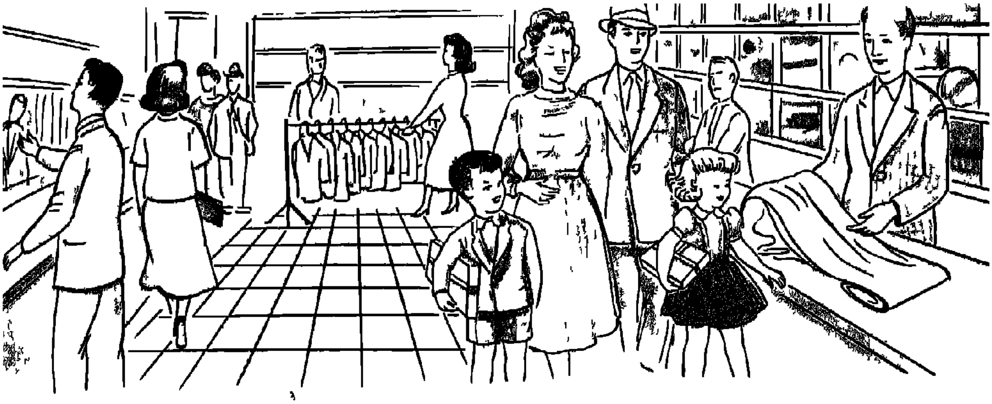


یِک دَست لِباس　یِک جُفت جوراب　یِک جُفت کَفش

مادَر وَ بابا بَرایِ دارا یِک دَست لِباس
خَریدَند. یِک جُفت جوراب خَریدَند.
یِک کُلاه خَریدَند. بَرایِ آذَر یِک پیراهَن
یِک جُفت جوراب وَ یِک جُفت کَفش
خَریدَند. دارا و آذَر یِک کارتِ تَبریک
خَریدَند تا بَرایِ آموزِگارِ خود بِفِرِستَند.

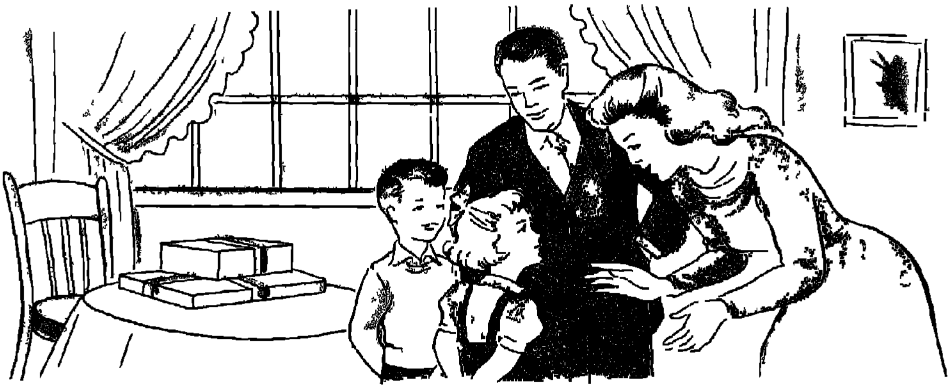
برای مشق

دارا آن کارتِ تَبریک را
بَرایِ آموزِگار فِرِستاد.



نَزدیکِ عید بود. بابا وَ مادَر با آذَر وَ دارا
بَرای خَریدِ عید رَفتَند خیابان ها
شُلوغ بود. مَردُم دَر مَغازِه ها لِباس
می خَریدَند. کَفش وَ کُلاه می خَریدَند
پیراهَن وَ جوراب می خَریدَند.
مادَر وَ بابا بِچَند مَغازِه رَفتَند.

عید خَرید شُلوغ مَغازِه



آذر وَ دارا وَ مادَر وَ بابا از خَریدِ عید بَرگَشتَند مادَر بِبَچه ها گُفت:

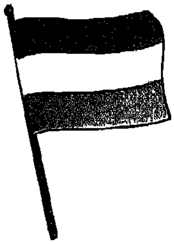
شُما بِرَوید بازی کُنید تا مَن وَ بابا حِسابِ خَرجِ امروز را بِنِویسیم. آذر خَندید وَ گُفت:

مادَر حِساب بِنِویسید! مَگَر این جا کِلاس اَست؟ مادَر هَم خَندید وَ گُفت: نِمی خواهیم حِساب بِنِویسیم.



خانِه　　　　کُلاه

می خوانَد　　　　هَستَند



چَرخ　　　　پیراهَن

نَخ　　　　میهَن

خ خ　　　　ه ـه ـهـ ه

<u>برای مشق</u>

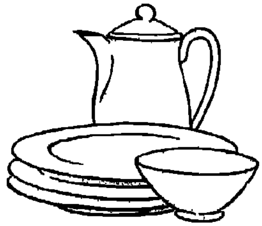
ا ب پ ت چ ح خ د ر ز س ش ف

ق ک گ ل م ن و ه ی

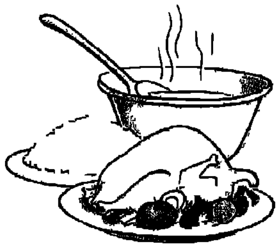
خُدا　شاه　میهَن　پَرچَم

ما خُدا را می پَرَستیم . شاه وَ میهَن را

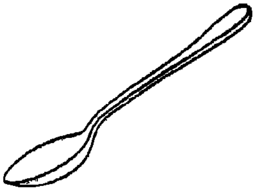
بِرچَمِ ایران اِحتِرام می کُنیم



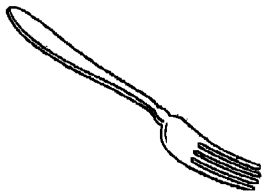
ظَرف



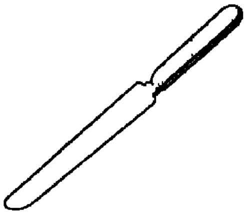
غَذا



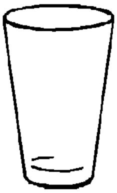
قاشُق



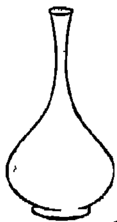
چَنگال



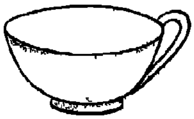
کارد



لیوان



تُنگ



فِنجان



نَعلبِکی

میخواهیم حِسابِ خَرجِ اِمروز را بِکُنیم.
دارا گُفت : پول را کِه خَرج کَردید دیگر
چِرا حِساب می کُنید ؟
بابا گُفت : آدَم بایَد حِسابِ پول وَحِسابِ
خَرجِ خود را بِدانَد .

خَرج میخواهیم اینجا

برای مشق

وَقتی مادَر و بابا اَز خَرید بَرگشتَند .
مادَر گُفت شما بِرَوید بازی کُنید تا مَن وَ
بابا حِساب بِنِویسیم . او خَندید وَ گُفت
مادَر حِساب بِنِویسید ؟



خَرج　　شُروع

جا　　جَمع

جَمع　　عَروسَک

جوراب　　عید

جُفت　　بَعد



ج جـ　　ع عـ ـعـ ـع

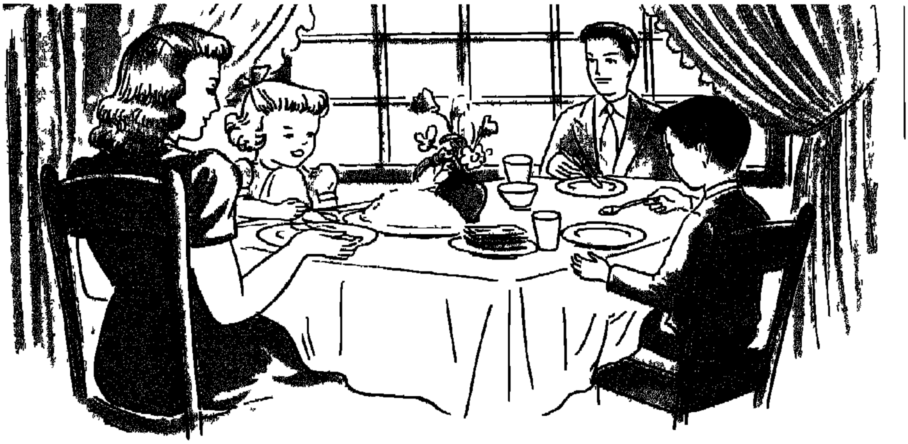
برای مشق

ا ب پ ت ج چ ح خ د ر ز س ش ع

ف ق ک گ ل م ن و ه ی

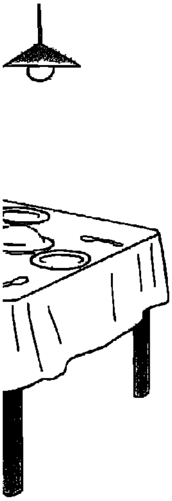
جَمع　موقِع　شُروع　اِجازِه

عید　بَعد　عَروسَک



آذَر وَ دارا سَرِ میزِ غَذا راست می نِشینَند. پیش اَز دیگَران شُروع بِخوردَن نمی کُنَند. دَر قاشُق کَم غَذا بَر می دارَند. غَذا اَز دَهَنِشان نِمی ریزَد. قاشُق وَ چَنگال را بِتَهِ ظَرف نِمی زَنَند. بَعد اَز غَذا دَر جَمع کَردَنِ سُفرِه بِمادَر کُمَک می کُنَند.

شُروع بَعد جَمع



آذَر چراغ

اَذیّت شُلوغ

غَذا غَذا

مَغازِه

ذ ـغ ـغـ غـ غ

برای مشق

ا ب پ ت ج چ ح خ د ذ ر ز س ش

ع غ ف ق ک گ ل م ن و ه ی

گُذَشت غَذا می‌گُذارَد شُلوغ مَغازِه

آذَر وَ دارا سَرِمیزِ غَذا با اَدَب هَستَند

غَذا را آرام می‌جَوَند.

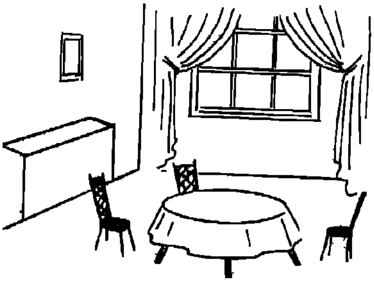


آذَر وَ دارا خِیلی مِهرَبانَند. پِدَر وَ مادَر وَآموزِگارِ خود را دوست دارَند.

هَم شاگردی هایِ خود را دوست دارَند کسی را اَذیَّت نِمی کُنَند. بَچِّه های ضَعیف را اَذیَّت نِمی کُنَند. بِبَچِّه هایِ ضَعیف کُمَک می کُنَند. بَچِّه ها هَم آذَر وَ دارا را دوست دارَند.

برای مشق

ما پِدَر وَ مادَر وَ آموزگارِمان را دوست داریم.

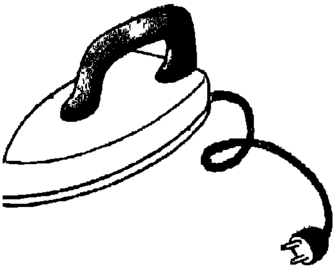


حَیاط مُرَخَّص

اُطاق صُبح

اُطو صورَت

صابون



ط ص صـ

برای مشق

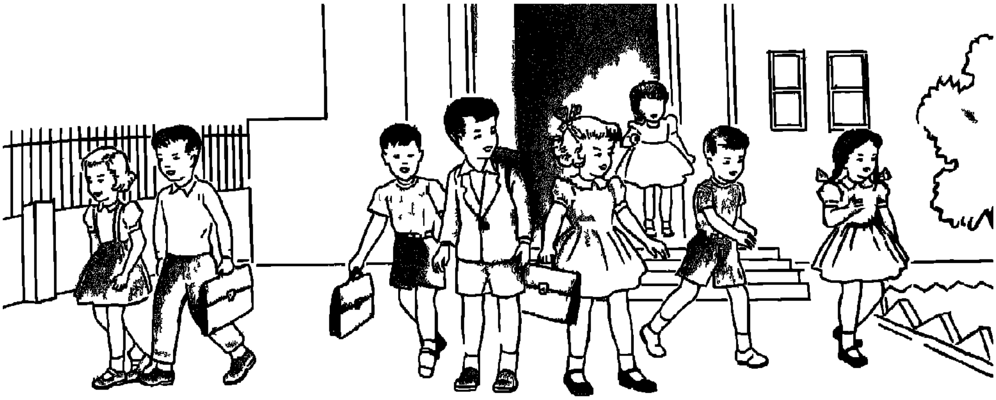
ا ب پ ت ج چ ح خ د ذ ر ز س ش

ص ط ع غ ف ق ک گ ل م ن و

ه ی

صُبح صورَت صابون صِدا

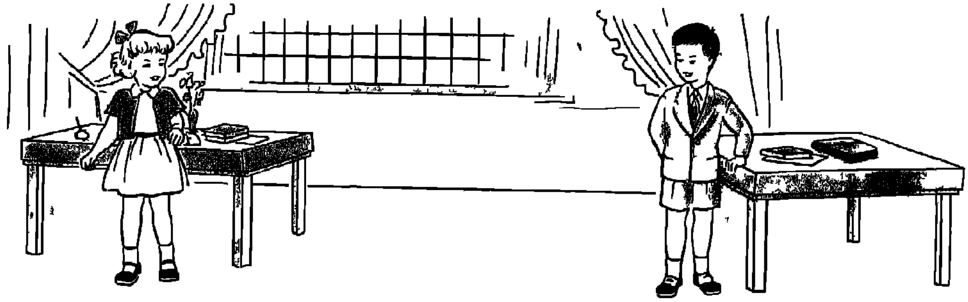
اُطاق حَیاط وَسَط



آذر وَ دارا دَر حَیاط خانِه وَ دَر حَیاطِ دَبِستان با بَچِه ها آرام بازی می کُنَند . اَسبابِ بازی را بِزور اَز بَچِه هایِ دیگر نمی گیرَند . اگر دَر بازی باختَند داد و بیداد نمی کُنَند . وَقتی کِه اَز دَبِستان مُرَخَّص می شَوَند بِنوبَت اَز دَر بیرون می رَوَند .

برای مشق

آذر وَ دارا خُوب وَ آرام بازی می کُنَند .



آذَر وَ دارا بَچِه هایِ تَمیزی هَستَند.

دَر وَ دیوار را کَثیف نِمی کُنَند. کیف

وَ کِتاب وَ کِتابچهٔ خود را کَثیف نِمی کُنَند.

میز وَ صَندلی را کَثیف نِمی کُنَند. کِتابِ

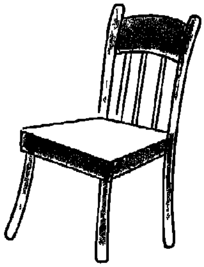
آن ها هَمیشه مِثلِ کِتابِ نو تَمیز اَست.

کِتابچهٔ آن ها مِثلِ کِتابچهٔ نو تَمیز است.

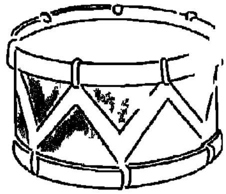
کَثیف مِثل نو کَثیف مِثل نو

برای مشق

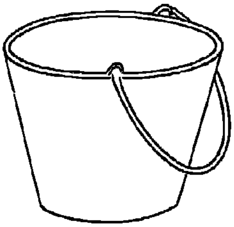
آذَر وَ دارا شاگِردانِ تَمیزی هَستَند.



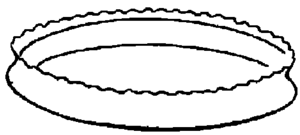
صَندلی



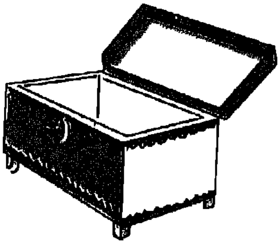
طَبل



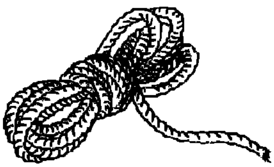
سَطل



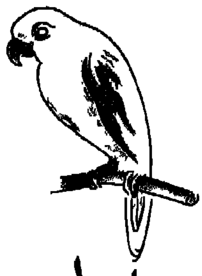
طَشت



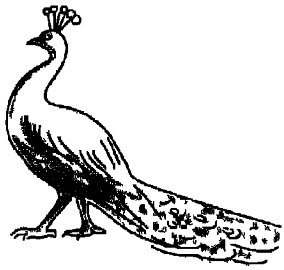
صَندوق



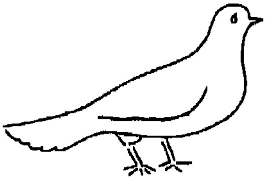
طَناب



طوطی



طاووس



کَبوتَر



ظَرف کَثیف

ظُهر مِثل

مُواظِب

ظ ث ﺛ



برای مشق

ا ب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز س

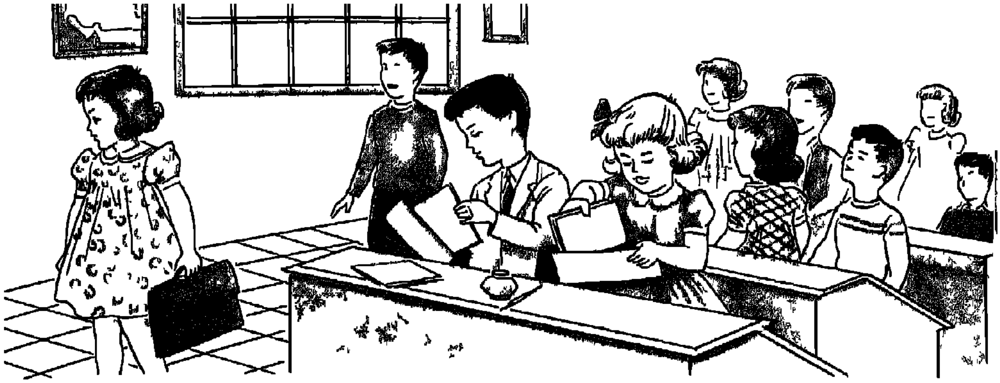
ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل

م ن و ه ی

ظُهر ناظِم مُواظِب نَظم ظَرف کَثیف مِثل

دارا وَ آذر هَمیشِه مُواظِبِ چیزهایِ

خود هَستَند .

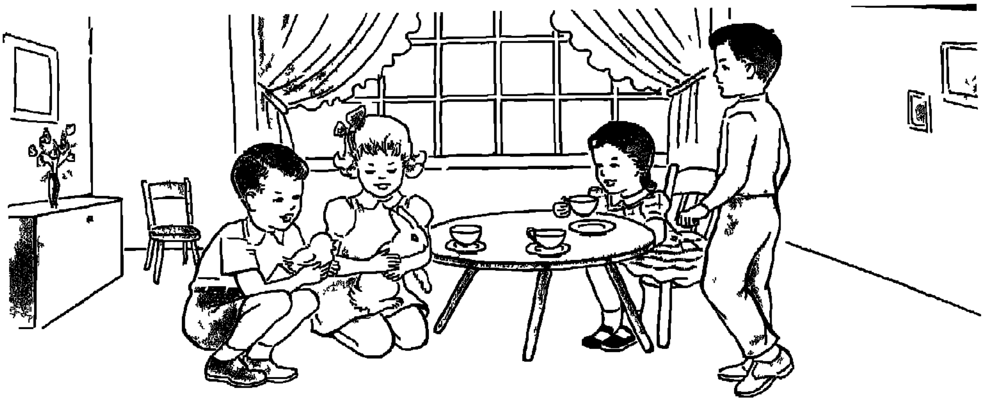


آذر وَ دارا همیشه مُواظِبِ چیز هایِ خود هَستَند. مُواظِب هَستَند که دَستمالِشان گُم یا عوَض نشَود. مُواظِب هَستَند که کِتابشان گُم یا عوَض نشَود. ظُهر وَ عصر مُواظِب هَستَند که چیزی را در دَبستان جا نگذارند.

مُواظِب ظُهر عوَض

برای مشق

آذر وَ دارا اَسباب هایِ خود را گُم نمی کُنَند.

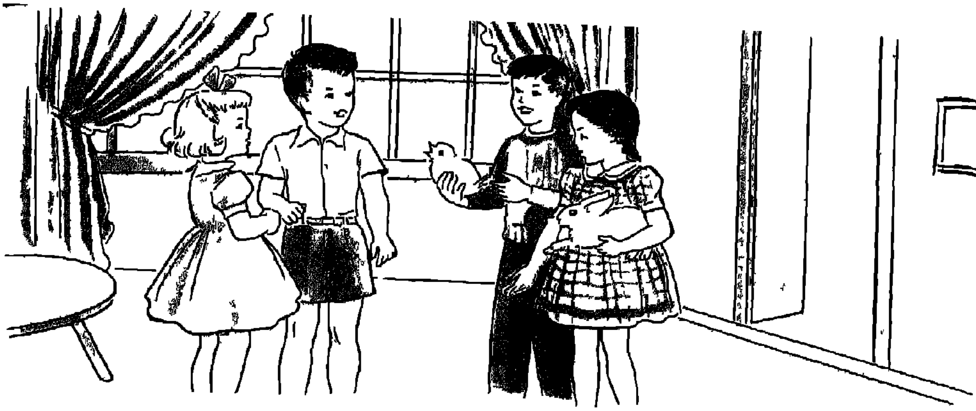


آذَر وَ دارا خِیلی ذوق کَردَند. اَز مادَرِشان خواهِش کَردَند کِه بِه آن ها چای وَ شیرینی بِدَهَد. مادَر چای را حاضِر کَرد. چای کِه حاضِر شد با شیرینی خوردَند. بَعد اَز آن ژالِه و بیژَن خُدا حافِظی کَردَند وَ رَفتَند.

<u>برای مشق</u>

دوستِ آذَر بَرایِ او یک خَرگوش آوَرد.

دوستِ دارا بَرایِ او یک جوجِه آورد.



آذَر یِک دوستِ خِیلی خوب دارَد.
اِسمِ او ژالِه اَست . دارا هَم یک
دوستِ خِیلی خوب دارد . اِسمِ او
بیژَن اَست . یِک روز ژالِه وَ بیژَن
بِدیدَن آذَر وَ دارا آمَدَند . ژالِه بَرایِ
آذَر یِک خَرگوشِ کوچِک آوَردِه بود. بیژَن
هَم بَرایِ دارا یِک جوجه آوَردِه بود.

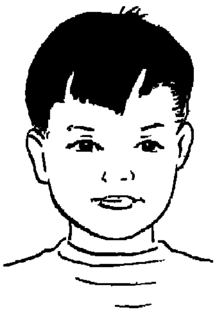
تا حالا صدا و شکل حرفها را یاد گرفتیم .

حالا می خواهیم اسم آنها را هم یاد بگیریم .

ا	الف	د	دال
ب	بِ	ذ	ذال
پ	پِ	ر	رِ
ت	تِ	ز	زِ
ث	ثِ	ژ	ژِ
ج	جیم	س	سین
چ	چِ	ش	شین
ح	حِ	ص	صاد
خ	خِ	ض	ضاد



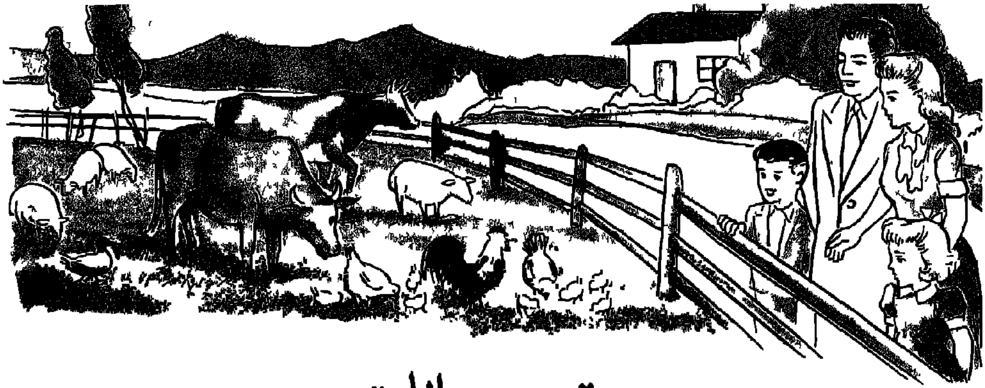
عَوَض ژالِه
ضَعیف بیژَن
حاضِر



ض ضـ ژ

برای مشق

ا ب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز ژ س
ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ
ل م ن و ه ی
عَوَض ضَعیف حاضِر ژالِه بیژَن
ژالِه وَ بیژَن بِدیدَنِ آذَر وَ دارا آمَدَند.
آذَر وَ دارا خیلی ذوق کَردَند.



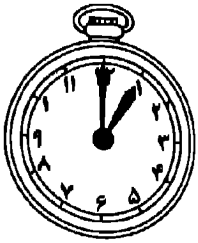
محبت بحیوانات

یک روز دارا و آذر و بابا و مادر بیک ده رفته بودند. بمحل نگهداری حیوانات رفتند. دیدند هرکس بحیوانات نزدیک می شود ازاو فرار می کنند. امّا یک نفر آنجا هست که هیچ حیوانی ازاو فرار نمی کند. مادر گفت بچه ها ببینید چون این مرد بحیوانات مهربانی می کند و بآنها آب و دان و علف می دهد آنها هم اورا دوست دارند و ازاو فرار نمی کنند.

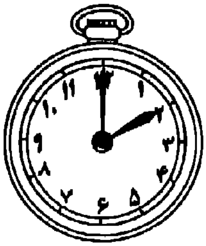
اسم باقی حرفها

ط	طین	ن	نون
ظ	ظین	و	واو
ع	عین	ه	هِ
غ	غین	ی	یِ
ف	فِ		
ق	قاف		
ک	کاف		
گ	گاف		
ل	لام		
م	میم		

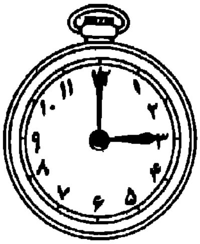
ساعت و وقت



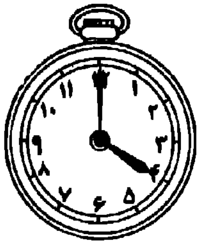
ساعت ۱



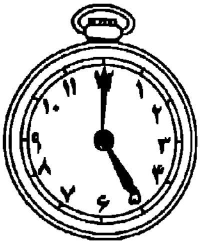
ساعت ۲



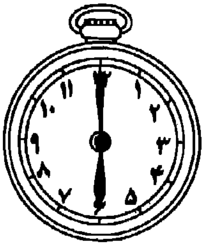
ساعت ۳



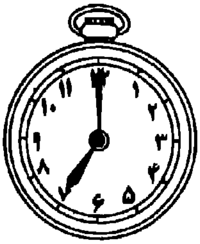
ساعت ۴



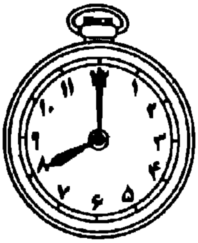
ساعت ۵



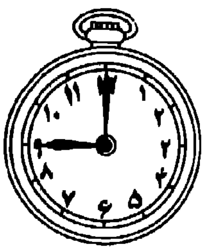
ساعت ۶



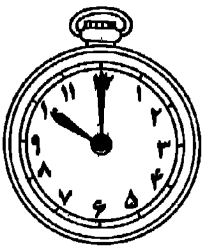
ساعت ۷



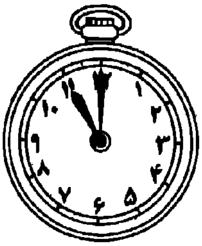
ساعت ۸



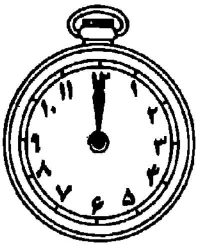
ساعت ۹



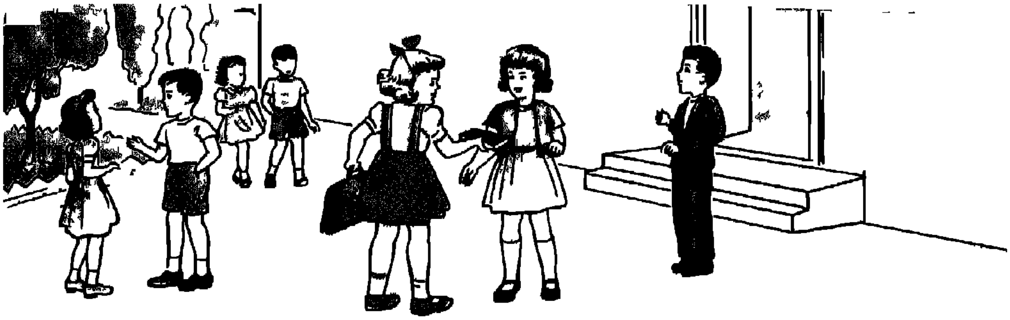
ساعت ۱۰



ساعت ۱۱



ساعت ۱۲



کمک بدیگران

یک روز صبح آذر دید که زهرا همکلاس او ناراحت است. باو گفت زهرا جان چرا ناراحتی؟ زهرا گفت کتابم گم شده و من مشق ننوشتم. آذر گفت غصه نخور بیا کتاب من را بگیر و مشقت را بنویس. زهرا از آذر تشکر کرد و مشغول نوشتن شد. آموزگار که فهمید آذر بزهرا کمک کرده است باو گفت آفرین بتو. آدم خوب و مهربان هر وقت که تواند بدیگران کمک می کند.

نون در اخرشان می گذاریم مثل کلمه های

مثلاً اولاً فورًا اتفاقًا اصلاً

بابا گفت درست است. آخر بعضی از کلمه ها

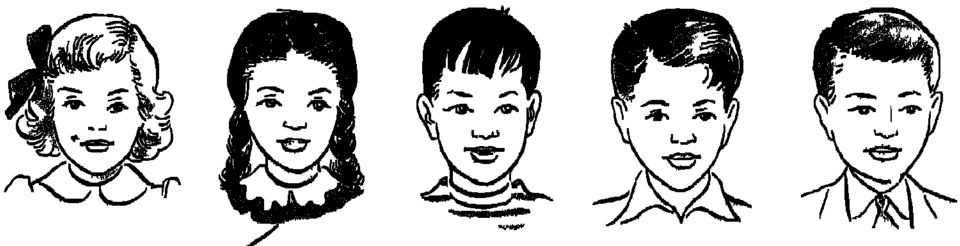
در نوشتن نون نیست امّا در خواندن

یک صدای نون با آنها اضافه می کنیم. حالا

یک چیز هم من بشما بگویم. مرتضی موسی

عیسی صغری کبری را باید طوری بخوانیم

که آخر آنها بجای (ی) صدای (آ) باشد.



مرتضی - موسی - عیسی - صغری - کبری



خواهر خواندن خواهش خواب

یک شب دارا از پدرش پرسید چرا کلمه های

خواهر خواندن خواهش خواب واو دارد

امّا واو آنها خوانده نمی شود.

پدر گفت واو بعضی از کلمه ها خوانده نمی شود

شما باید آن کلمه ها را بشناسید تا آنها را

درست بنویسید و درست بخوانید.

در این موقع آذر گفت راستی آخر بعضی از

کلمه ها نون نیست امّا در خواندن صدای

روز هفته سال ماه

سال ۱۲ ماه است ، فروردین اردیبهشت خرداد
تیر مرداد شهریور مهر آبان آذر دی بهمن
اسفند .

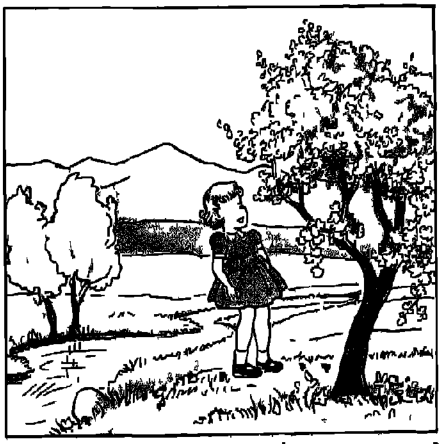
از فروردین تا شهریور هر ماه ۳۱ روز است .

از مهر تا اسفند هر ماه ۳۰ روز است .

هر سه ماه یک فصل می شود . سال چهار فصل دارد
هفت روز را یک هفته می گوئیم .
شنبه یکشنبه دوشنبه سه شنبه چهارشنبه پنجشنبه
جمعه اسم روز های هفته است .

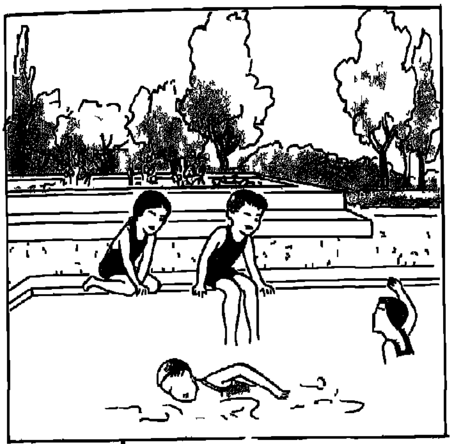
چهارفصل و دوازده ماه

بهار



فروردین اُردیبهشت خرداد

تابستان



تیر مرداد شهریور

پاییز



مهر ابان آذر

زمستان



دی بهمن اسفند

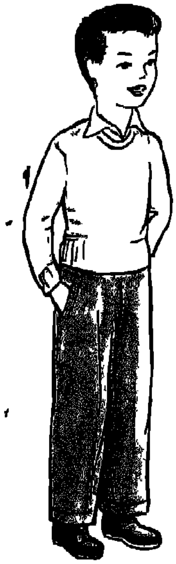


از گل و سبزه مواظبت کنید

مادر و بابا و آذر و دارا روز سیزده بباغی رفتند .

مادر و بابا گفتند بچّه ها بروید بازی کنید . امّا مواظب باشید توپ شما توی گل کاری نیفتد و گل ها را نشکند .

موقع برگشتن آذر می خواست یک دسته شکوفه بچیند . مادر گفت نه آذر درخت و گل و سبزه برای قشنگی و میوه دادن است . ما باید از آنها مواظبت کنیم چه در خانهٔ خودمان باشد چه در خیابان باشد چه جای دیگر .



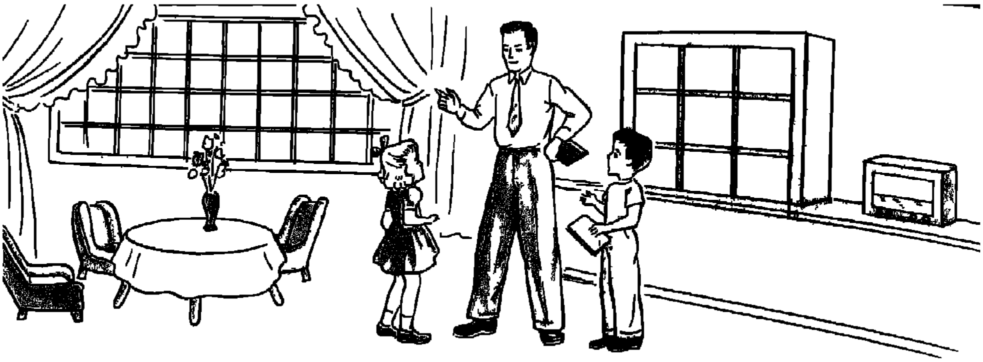
من پسرم

من که از گل بهترم   پسرم من پسرم
درس و مشقم همه خوب   پسری با هُنرم
حرفهای مادرم   نرود از نظرم
از خوش اخلاقی من   هست راضی پدرم



من دخترم

بچّه ها من دخترم   در خوش زبانی نوبرم
در خانه داری ماهرم   شریک کار مادرم
چهره شاد من ببین   شیرین بمثل شکرم



مجله را بخوانید . اگر آذر آن را به دارا ندهد بداست و
حق دارا را محترم نشمرده . یا مثلاً همه بچّه ها حق دارند با
توپ دبستان بازی کنند . اگر یک بچّه بخواهد همهٔ زنگ
تفریح با توپ بازی کند حق بچّه های دیگر را محترم
نشمرده است .

اگر بچّه ای حق بچّه های دیگر را محترم نشمارد آنها او
را دوست ندارند و با او بازی نمی کنند .



بچّه خوب

یک شب دارا و آذر مجلّهٔ بچّه ها را می خواندند .

در مجله نوشته بود بچّهٔ خوب مادر و پدر و خواهر و برادر و آموزگارش را دوست دارد . به بزرگتر از خود سلام و احترام می کند . به کوچک تر از خود مهربان است ، همیشه خنده رو و خوش خلق است . همیشه حرف راست می زند . حق دیگران را محترم می شمارد .

آذر از بابا پرسید حق دیگران را محترم می شمارد یعنی چه ؟ بابا گفت به بینید بچّه ها ، شما هر دو حق دارید این

پرویز بلند شد و گفت من هم چیز دیگری از پدرم یاد گرفتم . آموزگار گفت بیا آنرا روی تخته سیاه بنویس

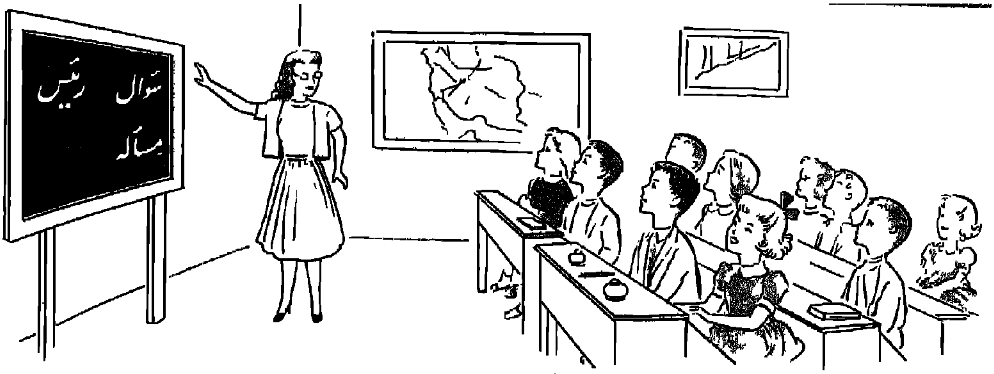
پرویز روی تخته نوشت بقّال قصّاب خیّاط بنّا



وگفت اسم علامت بالای ّ ق ص ی ن

تشدید است

من می دانم که تشدید روی هر حرفی باشد آن حرف را دو دفعه می خوانند



همزه ء

یک روز آموزگار روی تختهٔ سیاه نوشت

سؤال مسأله رئیس

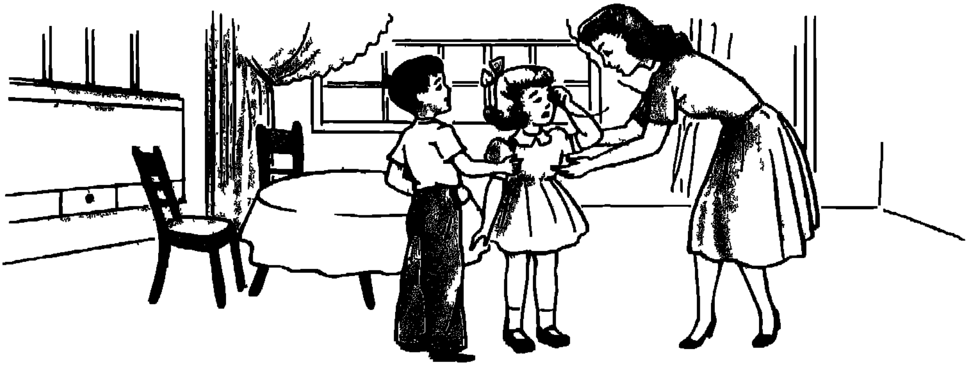
به بچّه های کلاس گفت کدام یکی از شما می تواند این کلمه ها را بخواند ؟

آذر اجازه گرفت و آنها را درست خواند .

آموزگار گفت می دانی اسم آن علامتی که روی واو است چیست ؟ آذر گفت آن علامت اسمش همزه است.

من دیشب آن را از پدرم یاد گرفتم

می گفت همیشه باید راست گفت . مادر و بابا هم همیشه بما
می گویند نباید دروغ بگوییم . دست دارا را گرفت هردو
پیش مادر رفتند . آذر گریه کنان گفت مادر ما گلدان را
شکسته ایم و آمده ایم بشما بگوییم . ما نمی خواهیم هیچ وقت



دروغ بگوییم . مادر هردو را بوسید و نوازش کرد و گفت بچّه
های عزیزم من راستگویی شما را از آن گلدان خیلی بیشتر دوست
دارم . همیشه راستگو باشید تا همه کس شما را دوست داشته باشد.

آذر و دارا راست گو هستند

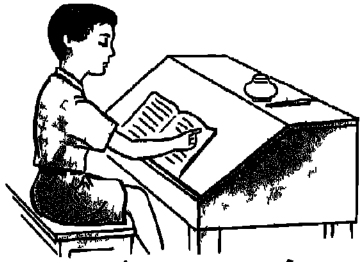
مادر گلدان گل قشنگی خریده بود . آذر و دارا هر روز بگلدان
آب می دادند، یک روز آذر و دارا بازی می کردند .
پایشان بگلدان خورد . گلدان افتاد و شکست . آذر و



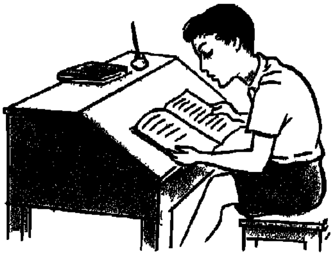
دارا خیلی ترسیدند و ناراحت شدند آذر بنا کرد بگریه کردن.
دارا گفت خوب است بمادر نگوییم گلدان را شکسته ایم
آذر کمی فکر کرد و گفت دارا یادت نیست آموزگار ما

سفارشهای آموزگار

یک روز آموزگار سر کلاس گفت : بچّه ها ، وقتی کتاب می خوانید سرتان را بکتاب نزدیک نگیرید . چشمتان عادت می کند و نزدیک بین می شوید و دیگر نمی توانید از دور ببینید .

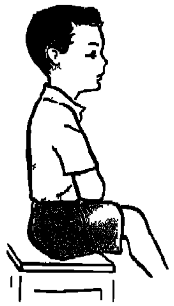


خوب چیز می خواند



بد چیز می خواند

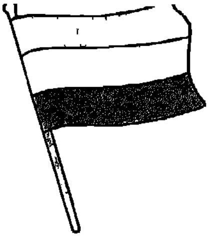
وقتی روی نیمکت می نشینید به جلو خم نشوید . پشتتان خمیده می ماند



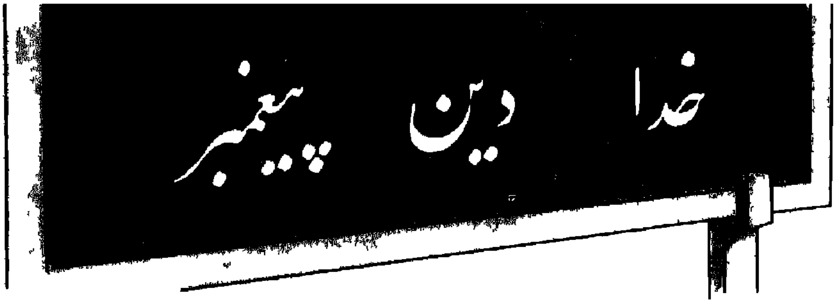
خوب نشسته است



بد نشسته است

یک شب دارا بپدرش گفت بابا جان ما در دبستان
دعا و سرود شاهنشاهی و سرود پرچم را برای چه می خوانیم؟
بابا جواب داد شما هر روز در خانه نماز می خوانید و در
دبستان دعا می خوانید و از خدا می خواهید که بشما کمک
کند تا کار و اخلاق و رفتار شما خوب بشود . سرود
شاهنشاهی و سرود پرچم می خوانید تا همیشه بیاد شاه و بفکر
میهن عزیز خود ایران باشید . تا وقتی که بزرگ شدید
شخصی خداشناس و شاه دوست و میهن پرست باشید
ما ایرانیان خداپرست و شاه دوست و میهن پرستیم



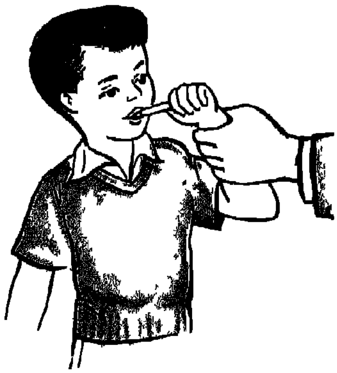
دین

آذر یک روز از آموزگار پرسید کلمهٔ دین چه معنی دارد ؟
آموزگار گفت : دین یعنی خداشناسی . هرکس قبول داشته باشد که همه چیز را خدا آفریده است . و خدارا دوست داشته باشد می گوییم دین دارد .

دارا پرسید پیغمبر به که می گویند .
آموزگار جواب داد پیغمبران کسانی بودند که بمردم فهماندند خدا یکی است و همه چیز را خدا آفریده است و باید خدا را پرستید و عبادت کرد .



هیچ وقت با نوک انگشت چشم های
خود را نمالید برای اینکه انگشت های
شما ممکن است تمیز نباشد و چشم درد
بگیرید .



سرمداد را توی دهنتان نکنید .
سرمداد کثیف و سمی است و ممکن
است شما را ناخوش کند .



همیشه پیش از غذا خوردن دست
های خود را با آب و صابون بشوئید

حضرت محمّد «ص» پسر عبداله آخرین پیغمبر است و پیغمبر تمام مسلمانان دنیاست .

احمد شاگرد دیگر کلاس پرسید معنی شیعه و امام چیست ؟

آموزگار گفت شیعهٔ جعفری بکسی می گویند که بعد از حضرت محمّد «ص» دوازده امام را قبول داشته باشد .

امام جانشین پیغمبر است و بعد از او مردم را راهنمایی می کند

خدا

خداوند جهان داناست — خدای مهربان بیناست

بهر جایی که ما باشیم — خدای مهربان باماست

خدا ما را بهر کاری — بمهر خود کند یاری

خدا ما را نگه دارد — چه در خواب و چه بیداری